





## اطلاعات

**پایان ده‌گانه**

## فرار مالیاتی

**معاون دستگاه قضا** در برنامه **تلویزیونی به موضوعی اشاره** کرده که از جمله مصائب موجود در کشور است که نه فقط در بحث دستگاه قضا و می‌تواند قضایی بلکه در سایر حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی کشور هم پرتوان‌های زیادی این مشکل را که در زیر شاخه فرارهای مالیاتی قابل توصیف است، پیدا کرد.

به گفته آقای آزادی مشخص نیست که وکلا از هر پرونده ۲۴ حق‌الوکام می‌گیرند. در همین پرونده، بایک زنجبانی چهار وکیل داشت و چهار جلسه دادگاه شطید و هر کدام از آنها، ۱۴۰ میلیون پول گرفته بودند. اینها همان افرادی هستند که روزی در دستگاه قضایی بودند و اکنون وکیل شدند و قاعدا همه را می‌شناسند و راهکارها را می‌دانند لذا اینجا رایتی وجود دارد. در قانون داریم که وکلا باید نسخه‌ای از قرارداد حق‌الوکاله را به دادگاه بدهند، ولی این کار را نمی‌کنند. معمولاً آنانی که پولهای اینجین می‌گیرند، مالیات هم نمی‌دهند...

اصولی نگارنده در این یادداشت نقدی کار کانون وکلا یا منتهم کردن شغل وکالت و راندن همه وکلای جامعه به زیر دادر داد، و وقتی در میان این ششر هم افراد شریف و بالاییان و منصف فراوان یافت می‌شوند که حتی گاه حاضرند برای رضای خدا و احقاق حق یک مظلم در برابر قلملی که به او شده است یا کمترین رقم **انجیا** وظیفه کنند، اما کم هم پسندند آنانی که فقط دنبال قبول پرونده‌های ناان و آب‌دار هستند که به نتیجه رسیدن یک پرونده برای یک عمر زندگی آنان کفایت می‌کند.
بایک خانه میلیاردی و وسط است با وصول یک چک یا برغ تصرف از فلان زمین چند میلیاردی و نظایر آن که از ابتدا یا درصدی از آن مورد توافق قرار می‌گیرد یا رقم کلانی به صورت مقطوع...
از اینجته هیچکدام به صورت رسمی اعلام نمی‌شود.
در بدل و بدل شدن این رفته رفته و وجوه این گردش مالی سنگین که در خود دستگاه قضا هم می‌تواند تالی فاسد ایجاد کند، از به اسطلاح دیدن منشی دادگاه‌های جلوانداختن نوبت گرفته تا واسطه‌هایی که ادعای رابطه یا قاضی یا قضات پرونده را دارند و مواردی از این دست که چون جای پول درشت در میان است تقسیم بخشی از آن برای رسیدن به مقصود به این و آن از طرف وکیل یا منتهم یا صاحب پرونده و مدعی و نظایر آن چندان عجیب نیست و حتی محل این بحث هم نیست.
بعضی اصلی تمام کلاه‌های است که رد دولت و حاکمیت می‌رود که از این دبدبستانهای چرب و نرم معمولا آنچه به حداقل به‌عنوان مالیات حقه نصیب دولت و مردم شود، چیزی در حد صفر است.

فقط در این زمینه چنین اتفاقی نمی‌افتد. نمونه دیگر آن در بخش خرید و فروش املاک و مستغلات، به شکل دیگری خواهد بود.
وقتی به برخی دفاتر املاک به ویژه در شمال شهر سری می‌زنید، در گرانترین مناطق شاهد دفتر و دستگاهی کوچک و اصطلاحاً **لاجروی** می‌شوید که کارمندانی در آن حضور دارند. چنانچه اینکه برخی از آنها شاید با وجود چند ماه حضور و رفت و آمد، هیچ در آمدی نداشته‌اند و وقتی می‌رسید پس چگونه همچنان سراسر کام می‌بیند، درصددیه که مثلاً از معامله پنج ماه پیش به تنهایی ۱۰۰ میلیون کمسیون گرفته‌اند و اگر معامله دیگری هم جوش بدهند، برای یک سال کافی است.

و تعجب می‌کنی وقتی در می‌یابی گاه از یک معامله خرید و فروش ۲۰۰ میلیون تومان کمسیون نصیب می‌شود که مثلاً ده‌ها درصد آن به توجیه به معطلاتی که در آن صورت می‌گیرد، معلوم است.
فروخته شده درمی‌یابی که از این گردش مالی قابل توجه، مالیاتی که نصیب دولت شده بسیار مختصر به عنوان مالیات نقل و انتقال و رقم به مراتب اندک‌تری به عنوان عوارض شهرداری است.

و به مزه این که وقتی به رقم قیمت ملک یا آیارتمان در سند تک‌برگ دقت می‌کنی، منوجه می‌شوی که چه تفاوت چشمگیری بین قیمت اصلی و کارشناسی سررا به‌خاطر مالیات وجود دارد.
و اگر گمان کنی که فرارهای مالیاتی فقط محدود به همین موارد است و باید سراسر جامعه ارجمند وکلای دادگستری یا شاغلان عزیز در دفاتر املاک را گرفت، سخت در اشتباهید. در حوزه تجارت و صادرات و واردات، در حوزه خرید و فروش و در حوزه بازارهای غیر مرولد اقتصادی از این دست نمونه‌ها فراوانند. از تجار عزیزی که کالای ردی کنتسیتی را که هنوز در راه است چند صخره خرید و فروشی می‌کنند اگرچه تا از ارجمندانی که چند واحد تجاری با اسکنونی را به اجاره داده‌اند و یا آنکه کار کنند، درآمدهای هنگا میلیونی و گاه چند ۱۰۰ میلیونی دارند و اما به کارن بازرقاتی به نام فلان بلبخت و بهمان بیچاره می‌دهان تومان به جیب می‌زنند.

از نوزچشمی‌هایی که در اقتصاد و فضای کسب و کار مالیاتی نمی‌دهند گرفته تا آنها که به حرفه شسیرین و شریفا قاجاق مشغولند و دو سه بار می‌زنند.

به محال تا زمانی که فرار مالیاتی در کشور چنین ساده و کم هزینه و

احترام به فرهنگ مالیات و قوانین کشور معمولا همراه با دزدسر است و تا زمانی که مشغلتان در تصادف چنین مظلم، باید هم دامان کارگران و کارمندان و کارآفرینان و تولیدکنندگان را سفت چسبید.

## بهره‌دهی ۵۴۰۰ هزار پروژه عمرانی در مناطق توسط نیروی زمینی سپاه

معاون هماهنگ کننده نیروی زمینی سپاه از بهره‌برداری همزمان ۵۴۰۰ پروژه عمرانی و هزاران طرح اشتغالی، از محرومیت‌زدایی مناطق مرزی و محروم کشور در مراسمی خبر داد.

به گزارش ایسنا، سردار علی اکبر پور جشدیان افزود: به عنوان زمین‌نویس سپاه در شمال غرب و غرب و جنوب‌شرق و بخشی از شرق و شمال‌شرق و همچنین بخشی از جنوب کشور، ایجاد امنیتی پایدار را داریم. از زمانی که برای پایدار کردن امنیت در مناطق مرزی، در ابتدا باید از امنیت را مردمی کنیم؛ امروز بخش عمدی‌ای از ماموریت ایجاد امنیت در مناطق مرزی، در این زمینه رسیدیم. یکی از مولفه‌های ایجاد امنیت، واقع حضور سباز در این مناطق که اشتغال است. اکثر اهل شت هستند باعث اشتغال می‌شوند. از افروز: باید به یک واقعییتی

## نخست وزیر عراق: به دنبال توسعه روابط با ایران هستیم

«عادل عبدالمهدی» نخست‌وزیر عراق تأکید کرد

که کشورش در دنبال توسعه روابط با ایران است.
به گزارش ایرنا، نر در دیدبار «محمدجواد ظریف» وزیر امور خارجه و هیات بلندپایه همراه گفت

که سیاست عراق مبتنی بر برقراری بهترین روابط با کشورهای همسایه است و برای توسعه روابط و آینده ای بهتر در مناسبات با ایران تلاش می‌کند.

عبدالمهدی همچنین با باراز خرسندی از مذاکرات موفق‌ی که برهم صالح، رئیس جمهوری عراق در سفر اخیرش به تهران با مقامات ایرانی داشته، ابراز امیدواری کرد که این دیدارهای متقابل، به تقویت هر چه بیشتر روابط دو کشور بینجامد.

وی بر خواست مردم و دولت عراق برای داشتن بهترین روابط با ایران بهر دوگویی‌حاکمتری از ظرفیت‌های دو کشور تأکید کرد.

تسهیل در رفت و آمد مردم و تجار، ایجاد سبازو ارتباطات اقتصادی و مالی برای توسعه و تداوم تجارت و صادرات انرژی، راه اندازی کشتیرانی در اروند رود و ایجاد شهرک‌های صنعتی در نواحی مرزی، از جمله اقدامات گفتگو در این دیدار بود.

همکاری‌های جمعی منطقه‌ای برای حل و فصل بحران‌های منطقه و تبادل نظر در باره مسائل سوریه و

پمن از دیگر موضوعات مطرح شده در بحث در مذاکرات وزیر امور خارجه با نخست‌وزیر عراق بود.

ظریف هم در این دیدار، بر حمایت ایران از ثبات و حاکمیت ملی و مستقرندارهای مرسمدارلی در عراق تأکید کرد.
وزیر امور خارجه همچنین تداوم حمایت‌های ایران از دولت عراق در مرحله پیش رو و تقویت نظام سیاسی و دموکراسی در این کشور

## اخبار داخلی

را خاطر نشان کرد.
وزیر اسبور خارجه عراق هم

در دیدار ظریف گفت که به رغم تحریم‌های اقتصادی یکجانبه آمریکا علیه تهران، هر همکاری اقتصادی با کشور همسایه مان ایران تأکید داریم.

«محمدعلی حکیم» پس از پایان مذاکرات مفصل خود با وزیر امور خارجه ایران، پایانه صهیونیستی را درباره محورهای این دیدار در جمع خبرنگاران قرائت کرد.

وی گفت: روابط تاریخی، دوستانه و برادرانه میان دو کشور وجود دارد و گسترش همکاری‌های سیاسی و اقتصادی به صلاحیت کشور خواهد بود.

حکیم همچنین گفت که در زمینه کشتیرانی و منابع آب اردورود یک کمیته مشترک میان دو کشور تشکیل شد.

به گفته وی، حمایت از مساله فلسطین و حق مردم آن سر سرزمین خود با پایتختی بیت المقدس و نیز ضرورت تبادل به اشغال پایانه صهیونیستی از همه سرزمین‌های فلسطین از دیگر محورهای این مذاکرات بود.

ظریف هم با تأیید این بیانیه نقطه نظرات خود را درباره روابط دو کشور و تحولات منطقه تبیین کرد.

وزیر امور خارجه از سفر قریب‌الوقوع دکتر حسن روحانی رئیس جمهوری اسلامی ایران به عراق خبر داد

هدف از آن رتلاشی هر چه بیشتر در گسترش روابط میان دو کشور دومت و برادر، ایران و عراق دانست.

نویزگیرکان «که منطقه‌های هم‌مرز جبران حکمت ملی و رئیس فراکسیون اصلاح و سازندگی با افتقاد

شاید از اقدامات یکجانبه آمریکا گفت که تحریم‌های ضد ایرانی، عراق را به تقویت روابط با این کشور

فحاشی: اجازه تلاش برای تحریک وجهه ایران را

### به هیچ کشوری نمی‌دهیم

سخنگوی وزارت امور خارجه کشورمان اعلام کرد: ماهواره‌ای که ایران قرائت‌است به فضا پرتاب کند، یک اقدام غیر نظامی است، کاملاً جنبه علمی دارد و برای انجام این گونه اقدامات علمی منظر اجازه هیچ کشوری نمی‌ماییم.

به گزارش ایسنا، بهرام قاسمی دروزیرد نشست خبری خود با خبرنگاران افزود: اقدامات ایران در عرصه هوا و فضا معیار با یک کشور محقق شدن سازمان ملل و شورای امنیت از جمله قطعنامه ۲۲۳۱ نیست.

وی با بیان این که برخی موضعگیری‌ها ناپجا و غلط است و ایران به عنوان یک کشور مستقل حق استفاده از ماه‌فناوری‌های موجود برای پیشرفت کشور ش را دارد،

افزود: ایران برای انجام این گونه اقدامات علمی منظر اجازه هیچ کشوری نمی‌ماند.

قاسمی در بخش دیگری از صحبت‌های خود با بیان این که ایران از روایتی به خاطر ناخیرهایشان در اجرای سازوکار مالی یا همان SPV گلمنده است، گفت : براساس

پیمای‌های دریافتی، احساس نمی‌کنیم هیچ‌لغرم مشکلات فشنشاری و سوء دارد، این اراده در مورد اینهمچنان وجود دارد که این سازوکار نهایی شود، بنابراین نمی‌توانیم به صورت قطعی اظهار نظر کنیم که این سازوکار نهایی می‌شود.

این دیپلمات ارشد وزارت خارجه در ادامه درباره سفرهای مایک پمپئو، وزیر خارجه آمریکا به منطقه و اهداف او از انجام این سفرها گفت، می‌گوید: ترابم و وزیر خارجه این کشور در زمینه مسائل مرتبط با ایران و منطقه روشن است. قطعاً اقدامات آنها خبرخواهند بود و نیست. البته سعی نمی‌کنند منطقه را با تنش‌ها و آشوب‌هایی درورو کنند. آنها در حمایت از رژیم اشغالگر قدس و از بین بردن زیرساخت‌های کشورهای اسلامی تلاش می‌کنند.

وی ادامه داد: در این خیابانگردی‌های آقای پمپئو، ترویج خصومت با ایران و بیان اتهاماتی ناروا علیه تهران دنبال می‌شود. البته این سیاست شکست خورده است و روزی قری می‌رسد که از آقای پمپئو و افرادی مثل ایشان دیگر خبری نماند و برای ایران و جمهوری اسلامی همچنان در منطقه حضور دارند و با احترام متقابل با کشورهای میزبان تعامل و همکاری می‌کنند.

سخنگوی وزارت خارجه در ادامه در پاسخ به این سوال که آیا آغاز روند تولید سوخت ۲۰ درصد با توجه به صحبت‌های روز گذشته آقای صالحی، رئیس سازمان انرژی اتمی متناسب با تعهدات ما در برجام هست یا نه، گفت: ما تاکنون بـه برجام متعهد و به تمامی تعهدات خود پایبند بوده‌ایم و به جامعه جهانی هم نشان داده‌ایم که به تعهدات خود پایبندیم و این که در آینده نسبت به این موضوع چه تصمیمی می‌گیریم بحثی است مربوط به آینده و همچنین به عملکرد و نقش طرف‌های مقابل ما در برجام هم بستگی دارد و باید ببینیم که آنها به تعهدات خود عمل می‌کنند یا نه؟

او ادامه داد: برجام یک بحث کالی است و تصمیمات مربوط به آن از سوی هیات عالی نظارت بر اجرای برجام اخذ می‌شود و وزارت خارجه به صورت مرتب تحولات در این زمینه را رصد می‌کند و در اختیار هیات اتمی قرار می‌گیرد و هر زمانی که نیاز به اخذ تصمیم باشد این هیات تصمیم مقتضی را اتخاذ می‌کند.

نخست‌شمار ایرانیان

سخنگوی وزارت خارجه در ادامه این نشست در پاسخ به سئوال خبرنگاری شنبی بر این که آیا ایران اطراعی از محتوای دعوتهایمعتنق می‌شود یا نه، گفت: اخبار، گفت: اطلاعات کاملی درباره این نشست از طرق مختلفی دریافت کرده‌ایم. در زمینه اهداف و اقداماتی که برخی کشورها علامت‌دهند در این نشست دنبال کنند هم اطلاع داریم.

## اخبار داخلی

## نخست وزیر عراق: به دنبال توسعه روابط با ایران هستیم

مصمم ترمی کند.

وی در دیدار ظریف و هیات همراه اظهار داشت:

امروز شاهد تحریم‌های ظالمانه و یکجانبه آمریکا علیه

جمهوری اسلامی هستیم. ایران همواره حامی و پشتیبان عراق بوده و بر همین اساس با این تحریم‌ها مخالفم و

آن را محکوم می‌کنم.
رهر جریان حکمتست ملی گفت: اقدام آمریکا

در اعمال تحریم‌های یکجانبه، رفتاری بی سابقه در

تعاملات بین‌المللی است؛ اما

این تحریم‌های یکجانبه، عراق را بر تقویت روابط

با ایران مضرتی از قبل می‌کند.

حکیم، روابط ایران و عراق را گسترده و عمیق

دانست و تأکید کرد که باید این روابط در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دیگر بخش‌ها

بیشتر شود.

رئیس فراکسیون اصلاح و سازندگی عراق گفت:

ایران در مقابل دشمنی، کمک پایان توجهی به عراق

داشت و نقشش در این زمینه غیرقابل انکار است.

در این نشست شمسی تعداد دیگری از «رهبران

فراکسیون اصلاح و سازندگی از جمله «ایاد عیار»

نخست‌وزیر اسبق عراق نقطه نظرات خود را در باره

تخلولات این کشور، روابط عراق با ایران و وضع

منطقه تشریح کردند.

ظریف هم در این نشست از نقش بی بدیل

و رهبران سیاسی عراق در تأمین امنیت این

کشور و ثبات و تأمین ارضی عراق و جایگاه خاندان

بزرگ حکیم در عراق تقدیر کرد.

فراکسیون اصلاح و ساززندگی یکی از دو

فراکسیون بزرگتر پارلمان عراق است.

## سرویس سیاسی—اجتماعی: رئیس سازمان اداری و

استخدامی کشور با بیان این که حدود ۴۰۰ دستگاه اطلاعات

حقوق و مزایای خود را در سامانه حقوق و دستمزد وارد کرده‌اند،

گفت: بر این اساس اطلاعات مستخدمی ۷۳۲ هزار و ۹۹۰ نفر

از حقوق بگیران در سامانه مذکور وارد شده است.

به گزارش خبرنگار اطلاعات، جمعیشد انصاری در

نشست خبری با محوریت اسامانه حقوق و دستمزد با اشاره

به ضرورت دسترسی به اطلاعات حقوق مدیران، گفت: طبق

قانون، شرط پرداخت حقوق حق در سامانه است، اما اگر قریب

بود بر اساس قانون عمل کنیم و از ابتدای سال اعلام می‌کردیم

تا زمانی که ثبت تک‌پای اجازه پرداخت نداشتیم، اما گفت تا

هشت ماه حقوق این افراد واریز نمی‌شد.

انصاری به صدور بخشنامه‌ای در مه‌ماه اشاره کرد که بر

اساس آن هر یک از دستگاه‌ها در سامانه اطلاعاتی خودشان

گزارش ایجاد و پرداخت‌ها را ثبت کنند.

وی از عدم همکاری قوای هفتنه و قضائیه در این زمینه

گلابه کرد و افزود: دستگاه‌های خارج از قوه مجریه، چندان

تمایلی به ثبت اطلاعات ندارند؛ دستگاه‌های ملی صدا و سیما

و همچنین تعدادی از دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی را

در پیشتین ادعا را در این رابطه داشتند، کمترین همکاری را

کردند. معاون رئیس جمهوری با بیان این که اطلاعات مربوط

به پرداخت‌های نمایندگان مجلس در سامانه مذکور وجود

دارد، گفت: اما اطلاعات دستگاه‌های وابسته به مجلس چون

وزارت محاسبات و مرکز پژوهش‌ها، بارگذاری نشده است.

همچنین اطلاعات مجموعه قوه قضائیه و نهادهای خارج از

قوای سه‌گانه، هم بارگذاری نشده است.

وی ادامه داد: برای ۱۶۸۳ دستگاه در سامانه، کاربر

تعریف شده است در حالی که باید ۳۹۴۶ کاربر معرفی می

شده. اما هنوز این اتفاق نیفتاده است. همچنین ۱۷۷۲ دستگاه،

قوانین مورد عمل خود را برای ما وارد کرده و متناسب با آن

آب اسامی کارکنان خود را ثبت کرده‌اند.

معاون امور حقوقی و پرورشی و همچنین بهادشت اشاره داشت و گفت: در این وزارتخانه بیش از یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر فعالیت می‌کنند که اطلاعات مربوطه را بارگذاری کردند، ولی به‌علا با سازمان اداری و استخدامی ثبت نشده‌اند.

آگر به روزی این وزارتخانه هم ملحق شود نزدیک به ۲ میلیون و ۱۰۰ هزار کارمند حقوق خود را با توجه به

الزامات مربوط به ماه ۱۵ قانون برنامه ششم توسعه دریافت

می‌شود. انصاری با بیان این که ۲۲۰ هزار نفر در قوه مجریه

با پست سازمانی مدیر و رئیس مشغول به کارند، گفت: در

سامانه، حقوق مدیران کل به بالاتر ثبت می‌شود که مجلس

ایراد گرفته و اعلام کرد کلمه مدیر در قانون به صورت عام

است. وی همچنین ادعاهای اسرائیلی‌ها درباره ایران را

دروغی بزرگ دانست و گفت: این‌ها سخنان نادرست

و کذب را برای فرسار به جلو و فراقتنی به خاطر

شکست‌های خود می‌ری بی که در منطقه آن روبرو شده‌اند،

مطرح می‌کنند.
قاسمی با زیر سئوال بردن آمار و ارقامی که توسط

مقام‌های صهیونیستی مطرح می‌شود و تاکید بر این که

ایران در سوریه حضور نظامی و پایگاه نظامی هم در این

کشور ندارد، تصریح کرد: این‌ها بنا بر درخواست دولت

سوریه در این کشور صهیونیست‌های مستشاری دارد و هماظنری

که گفتیم آنچه را که صهیونیست‌ها درباره نیروهای ایرانی

مطرح می‌کنند دروغ بزرگی است و این دروغ‌ها را برای

فراقتنی در چارچوب ناتوانی‌شان در برابر پیروزی‌های

ارتش سوریه و مقاومت در منطقه مطرح می‌کنند.

وی در بخش دیگری از اظهارات خود اقدامات

اخیر او را برای علیه ایران را فحاشی، ناپستند کرد. قریب قبول

و شکست آور برای ایران بیان و تصریح کرد: قریب قبول

عکس‌العمل در برابر این اقدامات پابرجاست، ما

عکس‌العمل لازم را در برابر این اقدامات خواهیم داشت.

قطعا این رفتار و حرکات بی پاسخ گذاشته نمی‌شود.

## تسهیلات دولت غیر متقرب به ۱۵ استان

از میزان جسته عصر یکجانبه به ریاست حجت الاسلام والمسلمین

دکتر حسن روحانی رئیس جمهوری، با اختصاص اعتبار و کمک بلاعوض و

تسهیلات بانکی برای جبران خسارات و بازسازی اماکن مسکونی و تأسیسات

زیربنایی خسارات دیده ناشی از سیل و توفان در استان‌های تهران، زنجان، قم،

گلستان و آذربایجان شرقی موافقت کرد.

در ادامه جلسه، سازمان برنامه و بودجه کشور گزارشی از برنامه تولید و

اشتغال در قانون بودجه سال ۱۳۹۷ و لایحه بودجه سال ۱۳۹۸ به هیات وزیران

ارائه داد.

این گزارش، با اشاره به وضع موجود بازار کار ایران، ضمن ارائه نمای کلی

بازار کار ایران در سال ۱۳۹۶ آذعان می‌دارد در پاییز سال ۱۳۹۷ نرخ بیکاری در

۱۱٫۷ درصد کاهش یافته است.

گساراش مذاکره در ادامه به بیان برنامه‌های تولید، اشتغال مورد تقاضم

می‌پردازد که از جمله آنها می‌توان طرح‌های گردشگری، صنایع دستی و میراث

فرهنگی در مناطق شهری و روستایی، طرح کارورزی دانش آموزان خوش‌تال دانشگاهی،

طرح مشوق بیمه هم کارفرمایی، طرح مهارت آموزی در محیط کار، توسعه و

حمایت از مشاغل خانگی، حمایت از واحدهای اقتصادی مشکل دار موجود برای

حفظ و صیانت از اشتغال موجود و کمک به احیای بافت‌های فرسوده (۱۰۰ هزار

واحد مسکونی) اشاره کرد.

برنامه‌های تولید و ایجاد فرصت‌های شغلی بر مبنای رسته فعالیت‌های

می‌پردازد که از جمله آنها می‌توان ارتقای توان تولید ملی و تثبیت اشتغال در

قلب بازرسانی، توسعه و سرمایه‌بر در گردش واحدها، پروژه‌های ارتقای منایق

مرزی از طریق توسعه باغات در استان‌های مرزی، برنامه تکمیل طرح‌های نیمه

تمام، توسعه واحدهای صنعتی و معدنی، توسعه سرمایه گردش واحدها، توسعه

شهرهای صنعتی و خدمات‌گرا، کسب و کارهای رسانه‌ای و تولید محتوای

دیجیتالی و کسب و کارهای فرهنگی و هنری، از دیگر برنامه‌های ارائه شده برای

تولید اشتغال است.

هیأت وزیران در ادامه با اعلام نظر در زمینه تعدادی از طرح‌های نمایندگان

مجلس، نماینده خود را برای پیگیری موضوع تعیین کرد.

منع **کارگریز** باز نشستگان

رئیس سازمان اداری و استخدامی همچنین با ارائه

گزارش عملکرد قانون منع به کارگیری بازنشستگان از ابیقای

پنج ریز بازنشست در چهار وزارتخانه خبر داد و افزود: ۳۲۶

نفر بر اساس قانون مذکور از مجموعه دولت حذف شده اند

و اسامی افرادی که مانده یا خارج می‌شوند هم بعد از نهایی

شد اعلام خواهد شد. همچنین از این تعداد ۱۱۰ نفر از

مقامات و ۵۲ نفر از شرکت‌های وابسته به صندوق بازنشستگی

کشور و به قیقه هم در مشاغل دیگری بودند.

به گفته معاون رئیس جمهوری تاکنون به فعالیت ۲۰۰

نفر در سازمان صدا و سیما و ۶۵۰ نفر در نیروهای مسلح

و در مجموع در فعالیت ۱۱۷۶ نفر در اجاری قانون منع به

کارگیری بازنشستگان خاتمه ده شده.

انصاری تعداد افراد بازنشسته‌ای که در مدت اخیر ایقا

شدند، پنج نفر اعلام کرد و اظهار داشت: دو نفر در وزارت

بهداشت، یک نفر در وزارت راه و شهرسازی، یک نفر در

وزارت نفت و یک نفر در وزارت جهاد کشاورزی مجوز

ادامه کار گرفتند.

وی با اشاره به این‌که خارج از این پنج نفر برخی

دستگاه‌ها توانسته‌اند موافقت‌هایی را برای نگهداشتن نیروهای

بازنشسته خود کسب کنند، اظهار داشت: بعد از آنکه اسامی



آیین تجلیل از حافظان قرآن مرکز آموزش آستان مقدس حضرت عبدالعظیم حسنی<sup>(ع)</sup>



















## تصمیمات تازه کمیته فقهی بورس

دبیر کمیته فقهی سازمان بورس و اوراق بهادار، تازه ترین مصوبات جلسه اخیر کمیته تخصصی فقهی را تشریح کرد.
مجید پیره در گفتگو با پایگاه خبری بازار سرمایه (سنا)، اظهار داشت: مصوبه کمیته فقهی در باره واریانت سبد سهام مطرح شد و با توجه به اینکه این کمیته پیش از این قراردادهای اختیار معامله سبد سهام را پذیرفته بود، واریانت سبد سهام را هم از نظر فقهی مشابه قراردادهای اختیار معامله سبد سهام دانست و بر این مبنا آن را تایید کرد.
وی افزود: از آنجا که واریانت سبـد سهام این قابلیت را دارد که ریسک های مربوط به نوسانات سـبـدی از سهام معین را پوشش دهد و کسی که حق معامله را در واریانت سبد سهام دریافت می کند، این حق را به دست می آورد که در صورت تمایل در زمان معینی در آینده این معامله را انجام دهد، لذا برای دارنده حق این امکان را فراهم می آورد که بخشی از مخاطرات مربوط به نوسانات سبد سهام را پوشش دهد.دبیر کمیته فقهی سازمان بورس و اوراق بهادار ادامه داد: کمیته فقهی هم با بررسی جوانب فقهی، با این موضوع موافقت کرد و بر این مبنا علاوه بر اینکه قبلا در مورد دارایی های تکی و معین به تصویب رسیده بود در جلسه اخیر، واریانت سبد سهام هم تایید شد.

پیره گفت: دستور دیگر کمیته فقهی موضوع اسناد خزانه اسلامی و پیشنهادهای جدیدی بود که در مورد آن مطرح شده بود. وی با بیان اینکه در جلسه گذشته کمیته فقهی در باره اضافه کردن کوپن سود به اسناد خزانه اسلامی بحث و تبادل نظر شد، توضیح داد: در نهایت، اعضا با این پیشنهاد موافقت کردند که اگر کوپن های سودی که در اسناد خزانه اسلامی قرار است اضافه شود، بدون ارزش اسمی معین در ابتدای واگذاری باشد و ارزش اسمی آنها در مقطع پرداخت سود تعیین شود، از نظر کمیته فقهی باامانگ است.

دبیر کمیته فقهی سازمان بورس و اوراق بهادار افزود: اجرا شدن این مصوبه منوط به بررسی و تأیید ایجاد عملیاتی آن در منابع بودجه ای دولت است و بنا به توضیحات ارائه شده، این سازو کار می تواند به افزایش جذابیت این اسناد خزانه اسلامی برای سرمایه گذاری کمک کند و باعث ارتقای رضایت پیمانکاران شود.

وی ادامه داد: همچنین در جلسه اخیر کمیته تخصصی فقهی، در

مورد اسناد خزانه اسلامی قابل تعویض با سهمی صحبت شد و در کمیته در نهایت در این جمع بندی رسید که اگر نسبت تبدیل هر ورقه خزانه با سهام معین در مقطع سررسید این اوراق تعیین شود و قیمت روز این سهام مالک تبدیل قرار گیرد، انتشار آن از نظر ملاحظات فقهی باامانگ است.



آمار معاملات آخرین روز معاملاتی (دوشنبه ۹۷/۱۰/۲۴)	
مجموع حجم معاملات	۲/۰۶۵ میلیون سهم
مجموع ارزش معاملات	۶/۶۶۵/۴۸۶ میلیون ریال
جمع تعداد معاملات	۱۶۳/۵۹۴ معامله
ارزش بازار	۶/۲۴۰/۵۳۰ میلیارد ریال



































# هنر ادب

۴۷۸

ضمیمه ادبی هنری روزنامه اطلاعات  
سه‌شنبه ۲۵ دی ۱۳۹۷ - سال نود و سوم - شماره ۲۷۱۹۸



چهره‌ای  
ماندگار در  
ادب فارسی



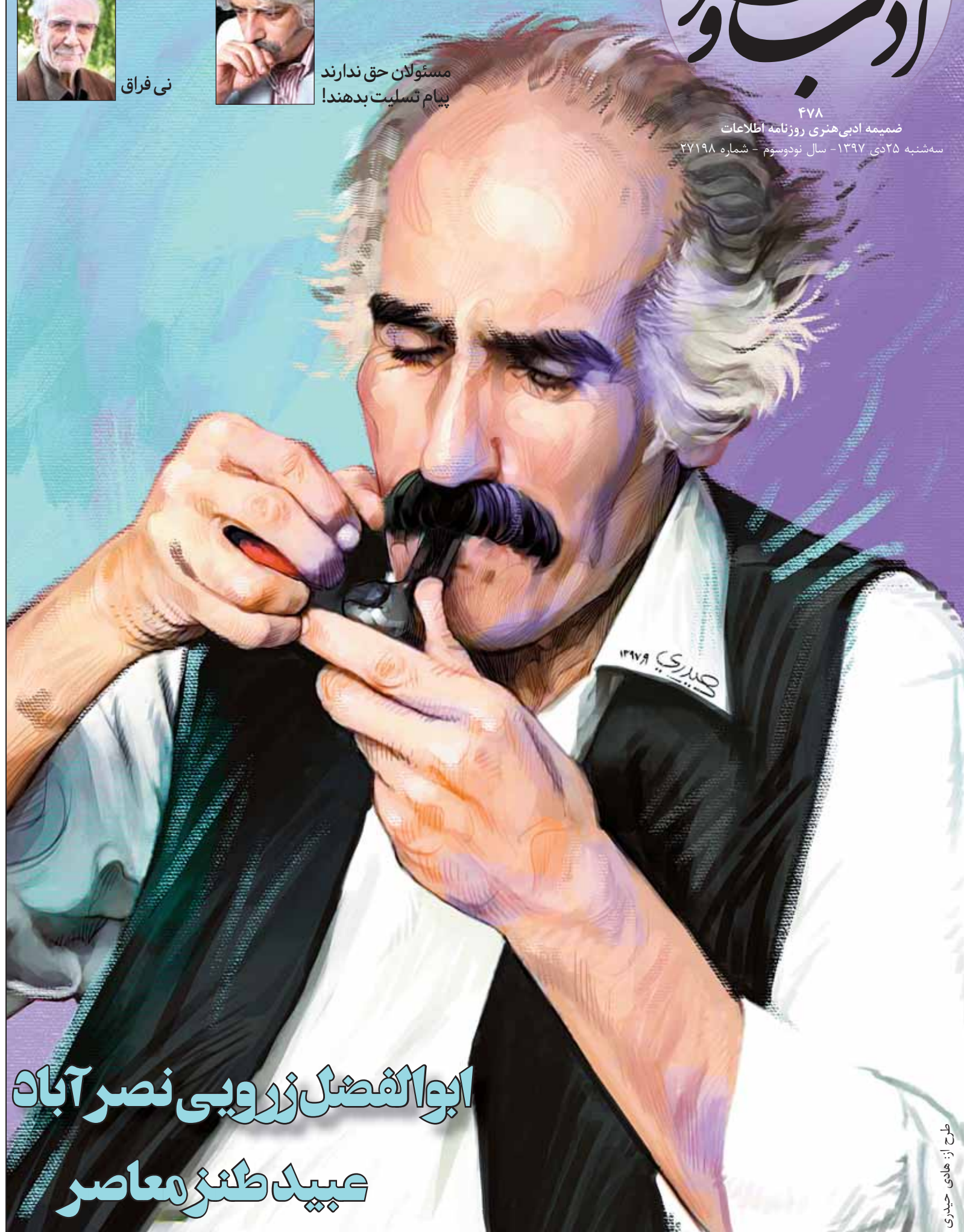
اخوانیه‌ای با  
استاد زرویی نصرآباد



نی فراق



مسئولان حق ندارند  
پیام تسلیت بدهند!



ابوالفضل زرویی نصرآباد  
عبید طنز معاصر





نگاهی به رمان «چشم از تو بر نمی دارم» نوشته ترزا دریسکل

## قطاری به سوی سرنوشت

در قالب یک داستان کوتاه • محمدرضا حیدرزاده

پیاده کردم. به تدریج نقش «آنا» در ذهنم خیلی پر رنگ شد؛ طوری که انگار روحم را تسخیر کرده باشد. می دانستم چیزهای زیادی برای گفتن دارم و باید این داستان را به یک کتاب تبدیل می کردم. سال های زیادی به عنوان روزنامه نگار کار کرده ام و همیشه عمیقاً تحت تأثیر آثار جنایت بر زندگی های عادی بسیاری - نه فقط قربانیان بی گناه، بلکه شاهد ها هم - قرار گرفته ام. احساسات بسیاری را که بر اثر یک جنایت در جامعه بر انگیزخته می شوند از نزدیک لمس کرده ام. فکر می کنم به همین دلیل بوده که این ایده خاص یک لحظه هم دست از سرم بر نمی داشت....

در رمان «چشم از تو بر نمی دارم» می خوانیم: اشتباه کردم. حالا می فهمم. تنها دلیلی که به آن اشتباه دامن زد، چیزی بود که توی آن قطار شنیدم. حالا صادقانه بگویم شما اگر جای من بودید چه حسی پیدا می کردید؟

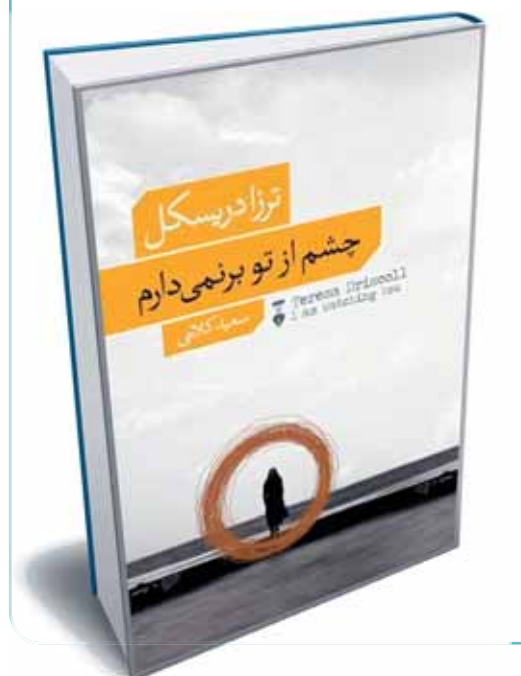
پیش از آن، هرگز به چشم زنی خشکه مقدس یا ساده لوح به خودم نگاه نکرده بودم. خیلی خب، خیلی خب، من در یک خانواده سنتی یا به قول بعضی ها بسته، بزرگ شده ام اما... وای خدای من. حالا یک نگاه به من بکنید! کم زندگی کرده ام ولی یک عالم چیز یاد گرفته ام. خب، شاید بر حسب مقیاس ریشتر اخلاقی بشود گفت تا حدی خشکه مقدسم و برای همین چیزی که شنیدم حسابی تکانم داد.

می دانید، فکر می کردم آنها دخترهای خوبی اند. البته، نباید به صحبت های دیگران گوش می دادم. اما آگوش ندان به حرف های دیگران، وقتی توی اتوبوس یا قطار نشسته اید غیر ممکن است، قبول ندارید؟ بعضی افراد با تمام وجود توی ذهنی تلفن همراهشان داد می زنند در حالی که بقیه برای عقب نماندن از قافله صدای شان را بالا می برند بلکه صدا به صدا برسد.

حالا که نگاه می کنم، می بینم که اگر کتاب بهتری دست گرفته بودم، شاید بیشتر غرق خواندن می شدم، اما افسوس که آن کتاب را دقیقاً به همان دلیل خریدم که آن مجله را با آن طرح توربین های بادی روی جلدش. جایی خوانده ام که تا پیش از چهل سالگی به افکار خودتان در مورد دیگران بیشتر از افکار دیگران در مورد خودتان اهمیت دهید. پس چرا هنوز منتظر واکنش دیگران به رفتارهایم هستم؟

اگر می خواهی مجله هلو را بخری، خب بخرش. «الا» چه اهمیتی داره که اون دانشجوی خسته پشت دخل چه فکری می کنه؟ اما نه، یک مجله سنگین در باره محیط زیست و یک کتاب بیوگرافی فاخر انتخاب می کنم، برای همین وقتی دو مرد جوان با کیسه زباله سیاه در ایستگاه اکستر سوار قطار می شوند، حسابی خسته و کلافه هستم.

حالا می خواهم سئوالی از شما پرسم، اگر شما دو مرد، کیسه زباله سیاه به دست، با محتویات نامشخص، حین سوار شدن به قطار ببینید چه فکری با خودتان می کنید؟ به نظر من، وقتی برای مادر پسر نوجوانی تمیزی و نظم و ترتیب اتاق خواب پسرش مهم است، کاملاً طبیعی است که با خودم فکر کنم آیا این دو مرد نمی توانستند به جای کیسه زباله، ساک ورزشی پیدا کنند؟



نمی دونم چقدر از جریان این پرونده باخبرین، اما وقتی روزنامه نگارها فهمیدن که من اون شاهد توی قطار بودم، حسابی جنجال به پا کردن. مردم به شدت هیجان زده شده بودن. تمام روزنامه ها و رسانه ها نویسنده هاشون رو مامور نوشتن در باره این پرونده کرده بودن. تیتراهای دوپهلو و جنجالی می زدن، مثل: «اگر شما به جای او بودید چه می کردید» و از این جور چیزها.



ترزا دریسکل

خیلی دوران سختی بود. من به گل فروشی دارم. به قدری بد بود که مجبور شدیم به ماه اون جا رو ببندیم و تمام حساب های شبکه های اجتماعی مون رو هم ببندیم. فهمیدم نمی تونم با آدم ها روبرو بشم. دوستانمون خیلی خوب درک می کردن اما بعضی آدم ها عجیب و غریب بودن. حتی مشتری های همیشگی مون، می شد این رو از نگاه شون فهمید.

خب، تونی شوهرم، خیلی عصبانی بود. همون طور که گفتم، اون خیلی هوام رو داره. مرد خیلی خوبی و وقتی فهمید که اسمم لو رفته حسابی از کوره در رفت. من توی به کنفرانس در باره گل کاری توی جنوب لندن شرکت کرده بودم.

درباره آموزش و مدل سازی کسب و کار بود. گزارش رسمی پلیس میگه که مطبوعات خیلی شانس می اون جا رو پیدا کردن. با کنار هم گذاشتن قطعات به پازل تونستن منو پیدا کنن. یکی از دو نفری که توی اون کنفرانس از شهر «دوون» شرکت کرده بودن، تونی فکر می کنه که یکی عمداً اسم منو به جراید گفته....

رمان «چشم از تو بر نمی دارم»، نوشته نویسنده انگلیسی «ترزا دریسکل» با ترجمه سعید کلاتی، توسط نشر نو، راهی بازار کتاب شده است.

زنی به نام «الا» در قطار با دو پسر جوان روبرو می شود که مشغول صحبت با دو دختر هستند، خیلی بی تفاوت از کنار این صحنه عبور می کند و چندان اهمیتی به این ماجرا نمی دهد. اما خیلی اتفاقی متوجه می شود که آن دو پسر تازه از زندان آزاده شده اند. حقیقتی مرموز که می تواند یک زنگ خطر بزرگ محسوب شود، او قصد دارد این ماجرا را با فردی مطمئن در میان بگذارد، اما شک و تردید او را از این کار باز می دارد.

الا روز بعد هنگامی که اخبار تلویزیون را دنبال می کند، متوجه می شود که «آنا» یکی دخترانی که در قطار دیده بود، ناپدید شده است. یک سال از آن ماجرا می گذرد و هنوز جستجو برای یافتن آن دختر ناکام مانده است. الا به خاطر این که آن شب نتوانست ماجرا را با کسی در میان بگذارد عذاب وجدان گرفته است. او تنها کسی نیست که نمی تواند این واقعه را فراموش کند. فرد ناشناسی مدام برای او نامه های تهدید آمیز می فرستد، نامه هایی که او را به شدت هراسان می کنند....

در نشست ادبی، با آقای سعید کلاتی، مترجم رمان ترزا دریسکل، به گفتگو می نشینیم. از او درباره این نویسنده می پرسیم که می گوید: ترزا دریسکل نویسنده انگلیسی با بیست و پنج سال تجربه گزارشگری برای تلویزیون، داستان های تاریک و غم انگیز زندگی افراد زیادی را دنبال کرده است.

او سال ها در زمینه جرم و جنایت کار کرده و شاهد تأثیر مخرب بزه کاری و جنایت روی خانواده ها و جامعه بوده به همین دلیل در داستان هایی که نوشته به دنبال کشف احساسات ناشی از این اتفاقات و جرایم است و رمان هایش به شش زبان دنیا ترجمه و منتشر شده اند.

سعید کلاتی اضافه می کند که: رمان «چشم از تو بر نمی دارم» در سال ۲۰۱۷ منتشر و با استقبال بالایی در جهان مواجه شد و توانست در مدت کوتاهی پس از انتشار در صدر جدول فروش رمان قرار بگیرد و در مدت ۹ ماه بیش از چهارصد هزار نسخه به فروش برساند....

این نویسنده در یادداشت کتابش نوشته است: یک روز در راه رفتن به لندن بودم که دو مرد جوان، باور کنید با دو کیسه زباله سیاه، سوار قطار شدند. وقتی که دلش را فهمیدم، هم کمی بی قرار و هم عمیقاً به ماجرا علاقه مند شدم و البته ذهن نویسنده ام هم فوراً دست به کار شد. هیچ اتفاق خاصی در آن سفر واقعی روی نداد، اما تخیل خیلی زود تمام وقت و انرژی خود را معطوف به این موضوع کرد. اگر این اتفاق می افتاد چه می شد؟ اگر آن اتفاق می افتاد چه می شد؟

آن زمان در گیر کلی پروژه نوشتنی بودم. بنابراین، ابتدا این ایده را

با دکتر دینانی در جهان مولانا

کیمیای عشق

کریم فیضی



۱۳

## نی فراق

از توضیحات مولانا معلوم می شود که مراد از «نی»، نی های چوبی و فلزی نیست، می دانیم که امروزه، نی ها از فلز ساخته می شود. در گذشته «نی» فلزی وجود نداشت و نی ها عمدتاً چوبی بودند. محتوای چوب را خالی می کردند و در آن سوراخ هایی ایجاد می کردند که روی حساب و قاعده بود و جای هریک از روزنه هایش هم مشخص بود و دقت می کردند که نی لیک کجا باشد و اندازه هریک از سوراخ ها هم با دیگری فرق می کرد. به همین جهت، هر کسی نمی توانست «نی» بزند و بدون کار و تمرین زیاد، کسی نمی توانست صدایی از «نی» در آورد. شکایت نی - که در سخن مولانا سمبلیک است - از جدایی اش است از نیستان وجود.

در واقع، شکایت نی، این است که من چرا در نیستان نیستم؟

بله. به عبارت دیگر، موضوع شکایت، دور شدن از اصل است. به طور کلی، نوای نی شکایت گونه است. به همین جهت سرور انگیز نیست. چون لحن شکایت بر زبان دارد، غالباً حزن انگیز است.

علتش این است که بیان فراق می کند. به نظر شما بیان فراق می تواند سرور انگیز باشد یا اینکه باید حزن انگیز باشد؟

اگر بیان واقعی فراق واقعی باشد، حزن انگیز خواهد بود و سرور انگیز بودنش می تواند مسخره تلقی شود.

درست است. موضوع فراق، حزن انگیز است، بنابراین بیان آن هم حزن انگیز خواهد بود. موسیقی «نی» به درستی حزن انگیز است، چون مضمون آن بیان رنج و درد فراق است و از این جهت با موسیقی های دیگر از نوع رپ و راگ و... فرق داد. اینجا حوزه مایکل جکسون نیست، حوزه مولانا است.

جالب است که موسیقی نی، از همه سازهای شناخته شده موسیقی غمناک تر و حزن انگیز تر است، از سه تار بگیرد تا ویولون و انواع سازهای دیگر.

شما سازها را قاعداً بهتر از من می شناسید. من هم با نظر شما موافقم که نی - به عنوان یکی از سازها - بسیار حزن آور است و صدای هیچ سازی به اندوهناکی «نی» نمی رسد. هیچ سازی به درجه حزن انگیزی «نی» نمی رسد. البته سه تار هم ساز محزونی است و می توان با آن محزونانه نواخت، اما صدای «نی» با لذات حزن انگیز است، چون ناله اش از فراق است و دردی جز این ندارد که به موطن اصلی خود برگردد. آرزومند بازگشت به اصل است. خب، حالا که بحث به اینجا رسید، می خواهم سؤالی از شما بپرسم: آیا این تنها خواست «نی» است که به اصل خودش باز گردد، یا هر موجودی چنین است؟ روشن است که «نی» در اینجا سمبلیک است و سمبلی است از وجود انسان به طور عام و شخص مولانا به طور خاص.

همین طور است. موجودی که نخواهد به اصل خودش برگردد، ناقص و بی اهمیت است. هر موجودی خواهان بازگشت به اصل است، درست مثل کسی که بخواهد به آغوش و دامن مادر برگردد. کدام موجود را می توان یافت که نخواهد به سوی مادرش برگردد؟ هیچ انسانی، جز اشیای تاریخ را نمی توان یافت که علاقمند دامن مادرش نباشد و نخواهد که به آغوش پر مهر مادر برگردد. مادر هم که می گوئیم، خودش سمبلیک است.

چه بسا بتوان از تعبیر «مادر مادرها» کمک گرفت. صدآفرین بر شما که به عمق مطالب انگشت گذاشتید. اگر موضوع را در حد بازگشت به دامن مادر تفسیر کنیم، معلوم است که بازگشت به مادر مادرها، اصیل تر خواهد بود که عبارتست از: اصل اصل اصل.

این عبارت شما یادآور، مقدمه پرشور و هیجان مولوی بر «مثنوی» است که از کتابش با عنوان «اصل اصل دین» یاد می کند و با همین عبارت، عده ای را علیه نظام فکری خودش شورانده و تحریک کرده است که البته محل بحث آن اینجا نیست.

حق به جانب شماست.





دلنوشته های آهان آهان دار  
محبوب صالح علا

۵۸

## کوچک شما بزرگ است!

**محبوب!** تکه‌ای از آسمان میان لحظه ماست. امشب متورمم و گل یاس نزدیک است.

منتظر می‌مانم تا صبح شود و دلم را ترانه کنم که سپیده شورانگیزی در همین نزدیکی پرسه می‌زند. امروز خورشید از یاد تو طلوع می‌کند.

این همان صبحی است که با هم چشیده‌ایم.

این همان آهی است که با هم کشیده‌ایم.

چه شبی بود! حیف که روز ما را غارت کرد.

شب اختراع عاشق‌هاست، روز اختراع دولت‌هاست؟ این روزهای جفاکار. این روشنائی بی‌رحم.

کهن الگوی عشق و عقل تویی. نام تو در سروده همه شاعران سرریز است.



**محبوب!** کوچک شما بزرگ است، بر سر بام بیا گوشه ابرو بنما.

من از تو دست بر نمی‌دارم. چه کسی شنیده است بارانی که از آسمان آمده، دوباره برگردد؟

**محبوب!** شما طعم چای چین اول دشت‌های لاهیجان‌اید، یک قندان قند که حبه حبه کام را شیرین می‌کند.

**محبوب!** تو نیستی تاریکی هار می‌شود و همه را فرا می‌گیرد

یکسره غر می‌زنم با دهانی بی‌شکل، با دهانی آواره. کاش آن وقت شما را به اصفهان برده بودم به میدان چهارباغ، خاطرات شما را خاتم کاری می‌کردم.

**محبوب!** عاشقی که فریاد می‌کشد، در پی نشانی صدایی است که در همان حوالی گم کرده است. عاشقان هم یک روز صدایشان را پیدا می‌کنند، آن روز عروسی زمین و آسمان است؛ از زمین علف فواره می‌زند و از آسمان شکر سرد می‌بارد.

**محبوب!** من هم از شاگردان شادی بوده‌ام. روزگار آهنی دلی‌ها کرد. پیر شدم و حالا نفس مثل پاهای تو می‌رود و دوباره هرگز باز نمی‌گردد.

من هنوز زنده‌ام. ولی امان از این بی‌تو گذشتن‌ها.

**محبوب!** خیره شدن به شما عاشق را پنهانور می‌کند. با شما بودن درختی است که میوه اشتباهی نمی‌دهد.

با توام پرنده‌هاست که در سینه من بال می‌زند. باتو بودن حماسه عشق است. حماسه طوفان. حماسه پریشان شدن زلف سیاه توست.

در خیمه خیال اشک‌های فراوان می‌بارد.

**محبوب!** دوست داشتن را به بعد موکول نمی‌کنم. همین که یاد تو می‌رسد، پنجره‌ها باز می‌شوند. نسیمی از کیهان‌ها می‌وزد و یاد تو کوران می‌کند.

خودم می‌دانم برای داشتن چیزی که تا به حال نداشتم، باید تبدیل به کسی شوی که تا به حال نبوده‌ای.

**محبوب!** بادلم گفت‌وگو می‌کنم. دهانم بوی تو را می‌دهد. تنها تو نشانی زخم‌های مرا می‌دانی، نشانی مرهم را. تنها تو با دل من رفت و آمد داشته‌ای. تو در خانه نباشی هیچ کس نیست، دنیا تعطیل است و زندگی یک کار اداری است.

فصل‌ها، پاییزها، زمستان‌ها و بهارها همه از دل رویاها سر بیرون می‌کشند، می‌آیند و روزمرگی و ملال را مبدل به روزگاری شورانگیز می‌کنند.



دکتر محمد فاضلی\*

قابلی ننوشته بودم اما از خواندن تا نقد و نظرش، وقت گذاشتی عاشقانه برای شوراندن بود. گمشده‌ای که این روزها بسیار کمیاب است.

دوستش شدیم و جمعی به خانه‌اش راه یافتیم. دبیرستان که به پایان رسید، همه دانش‌آموزان را جمع کرد و با خود به اردوی کاشان برد، در باغی که خودش مهیا کرده بود، و چه زحمتی کشید آن یکی دوروز، تا پیوند محبت‌اش را با همه محکم کند. یک سال بعد از پایان تحصیلات یکی از دانش‌آموزان، در جواب نامه‌اش با خط زیبا نوشته بود «هم‌چنان در خدمت هستم. حقه مهر بدان مهر و نشان است که بود.» نامه‌ای که یک ربع قرن بعد، هنوز آن را به یادگار نگاه داشته است. سال‌ها بعد هم به خانه‌اش رفت و آمد می‌کردیم و هنوز موفقیت‌های‌مان را دنبال می‌کرد.

سی‌وشش ساله بود اما همواره برای من مردی پنجاه ساله و بیشتر جلوه می‌کرد. می‌خندید اما گویی حزنی داشت که همواره آن را فرومی‌خورد. همان حزنی که شاید سن و سال اندکش را مرد پخته‌ای سپیدموی جلوه می‌داد. بعدها سروده بود: چندی است عقده‌های دلم وا نمی‌شود/ در چهره‌ام نشاط هویدا نمی‌شود؛ یک کوله بار گریه به پشت نگاه من / دردم ولی به گریه مداوا نمی‌شود. احتمالاً هیچ یک از ما فراموش نکرده‌ایم داستان «حسنک وزیر» را چنان با بغض برای‌مان خواند و معنا کرد که نفرت از «بوسهل روزنی»‌ها را در وجودمان به ودیعت بگذارد.

«آقا معلم فارسی»، علیرضا مقامی (آقای مقامی ما)، که هیچ وقت رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی‌اش در دانشگاه تهران را به پایان نبرد تا به قول خودش همواره دانشجو بماند، شاعر بود، به فارسی و عربی خوب می‌نوشت و می‌سرود، معلم دانشگاه هم بود، اما عاشقانه در مدرسه هم درس می‌داد. آقا معلم می‌دانست نسلی که ادبیات نفهمد مهندسان خوبی هم نخواهند شد، هر قدر که نخبه باشند. من امروز به این می‌اندیشم با نسلی که ادبیات برایش «ضریب ۴ کنکور» است و انشا نوشتن برایش بی‌اهمیت جلوه داده شده است، چه باید کنیم. روحش شاد.

\* عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی



## نگاهی به آثار و ترانه‌های فریدون فروغی - بخش هفتم

حسن فرازمند

## ترانه‌هایی که فروغی هرگز نخواند!

زمان ما امکان اصلاح به این شکل و به آسانی را نداشتیم؛ چون ارکستر، کامل اجرا می‌کرد و ما همه سازها را با هم ضبط می‌کردیم.

صدای خواننده را هم همینطور. ضمن این‌که حتی اگر امکان چنین کاری هم بود، در خصوص خوانندگانی انجام می‌شد که برای ضبط یک ترانه، چندین بار و روزها باید به استودیو می‌آمدند. نه خواننده‌ای در سطح فریدون فروغی که به راحتی و در کمترین زمان، کار را می‌خواند و ضبط می‌کردیم.

این را هم اضافه کنم که او برای خودش جایگاهی برتر از دیگران قائل بود و علاقه داشت که کارهای خوب را همیشه خودش اجرا کند. همین اتفاق برای ترانه «می‌تونی مشّت منْ و آبکنی» که خواننده‌ای به نام «اونیک» آن را ساخته و خوانده بود، نیز افتاد.

حتی او به خواندن ترانه مشهور «طلاّق» که برای سریالی به همین نام ساخته شده بود هم علاقه نشان داده بود و وقتی با تاکید سازنده اثر - که شعرش از اردلان سرفراز و آهنگش از منوچهر چشم آذر بود - برای گرفتن تصمیم نهایی روبرو شد، گفت نمی‌خوانم! بعد از آن بود که ترانه به خواننده‌ای دیگر سپرده شد.

در طبقه فوقانی استودیو الکوردویس، کار فنی انجام می‌دادم. در حقیقت کارم تکثیر موسیقی و تعمیر دستگاه‌های مرتبط با آن بود. یک روز اشکالی در دستگاه‌های ضبط استودیو الکوردویس پیش آمد و آقای افشار از من خواست تا آن مشکل را برطرف کنم. بعد از این که دیدنی به مسائل فنی دستگاه‌ها آشنایی دارم، از من خواست همانجا بمانم و با او به صدابرداری بپردازم.

او همچنین در مورد ترانه «نماز» که بعداً به «نیاز» تغییر نام داد و در استودیو الکوردویس صدابرداری شد، و این که چه اندازه در جریان اتفاقات مرتبط به این ترانه قرار داشته، گفته است:

«این آهنگ را اول فریدون فروغی خواند و بعد کسی دیگر را آوردند و نام ترانه را هم به «نیاز» تغییر دادند که او طبق عادت که داشت، بسیار اصرار کرد این کار را بخواند.»

او همچنین درباره این‌که با توجه به شباهت‌های بسیار زیاد دو اجرای «نماز» و «نیاز» آیا وقتی نام ترانه به نیاز تغییر کرد، آن را از ابتدا و دوباره ضبط کردند یا فقط قسمت‌های حاوی واژه «نماز» مجدداً ضبط شد، گفته است:

«از ابتدا و مجدد ضبط شد. اساساً آن



در شماره قبل از زبان و یگن داوودی، صدابردار پیشکسوت و فعال دهه‌های ۴۰ و ۵۰ در استودیوهای موسیقی تهران نوشتیم که ترانه «قوزک پا» در زمان فعالیت او در استودیو الکوردویس که متعلق به بابک افشار، آهنگساز آن روزگار بود، ضبط شده است. ویگن داوودی در این مصاحبه از قدیمی‌ترین همکاری خود با فریدون فروغی گفته است:

«من از اواخر سال ۱۳۴۸ تا اواخر ۱۳۴۹ در استودیو الکوردویس فعالیت می‌کردم، اما بعد از آنکه برای تحصیل به خارج کشور رفتم، در فواصل چند روزهای که به ایران می‌آمدم، با الکوردویس نیز همکاری می‌کردم و احتمالاً ترانه «قوزک پا» در یکی از همین فواصل حضور من در ایران ضبط شده است.»

او سپس درباره چگونگی وارد شدنش به این استودیو می‌گوید: «حوالی سال ۱۳۴۸





نگاهی به طراحی‌های مفهومی استاد حمید عجمی



• حسین رضوی‌فرد\*

## نمایشگاه «نه زن، نه جنگ»



گردیده و بدون ابراز هویتی خاص، شامل همه ملت‌هاست. جهان اول تا جهان چهارم! زبان، زبان شیرین غرب است، اما دغدغه نهفته در آن ریشه در سنت و هویت ایرانی دارد. با یاد جوانانی که از جان خود گذشتند (بل احیاء عند ربهم یرزقون) تا ما ببینیم آنچه را که نباید و نبینیم آنچه را که باید!

با این جملات، به علت تفاوت رویکرد استاد نسبت به آثار پیشین ایشان در حوزه خوشنویسی، تا حدودی پی می‌بریم که همانا خلق آثاری است که بدون نیاز به کلمات و زبان و ترجمه، برای همه جهان و جهان همه انسان‌ها قابل فهم باشد.

اگرچه حق خالق اثر است که برای هر اثرش دیباچه‌ای نغز بنگارد، اما به نظر می‌رسد که نوشته‌های استاد در پای هر اثر می‌توانست موجز تر باشد. به عبارتی، به زعم این قلم، قدرت آثار مفهومی استاد از نوشته‌ها بالاتر رفته است و این فاصله را مخاطبی که ارتباط نزدیکی با شعر و ادبیات داشته باشد، حس می‌کند. برای مثال در پای یکی از آثار نوشته شده است: «زیباییات به صورت ما چنگ می‌زند! بخواب! زیبایی و نمودن و بودن مرام ماست! بخواب! خواب‌تر بخواب!»

عنوان این اثر می‌توانست بند آخر باشد که معنای کل متن را بدوش کشیده است؛ یعنی: «بخواب! خوب تر بخواب!». همین طور عبارت توضیحی تصویر دیگر: «پنهان کنی مرا بس که دل‌فریب! پنهانم به هر چه معجز دشت شقایق است! پنهان کنی مرا!» در این مورد نیز شاید بند آخر -پنهان کنی مرا- برای مقصود تصویر کفایت می‌کرد و حق ایجاز نیز ادا می‌شد.

طرفه این که هنر مفهومی آنجا زاده می‌شود که کلمات، توان به دوش کشیدن بار معنا و مفهوم والای ذهن هنرمند را ندارند و تصاویر خلاقانه، محمل انتقال مفاهیم می‌شوند. از همین رومطلوب‌تر است که هنر مفهومی، آزاد باشد تا خود سخن بگوید. بدیهی است که نوشته‌های یاد شده، از ارزش بصری آثار استاد هیچ نمی‌کاهند. چرا که طراحی‌های مفهومی ایشان در نهایت، هر فضایی را تزئین کنند، رسانه‌ای قوی خواهند بود برای رساندن پیام ضد جنگ.



نمایشگاه «نه زن، نه جنگ» با نمایش ۱۵ تابلو از طراحی‌های مفهومی استاد حمید عجمی در قالب هنر دیجیتال، از تاریخ ۹۷/۰۹/۳۰ تا ۹۷/۱۰/۱۲ در گالری شیرین تهران برگزار شد.

\* مدرس و پژوهشگر هنر

پی نوشت:

۱- رابرت الکس جانسون، «سایه ات را مالک شو»، ترجمه سیمین موحد، ص سیزده؛ (سایه دربردارنده همه امیال، آرزوها، نیازها و عقده‌هایی است که با غرایز حیوانی در هم آمیخته است. سایه به شرط استفاده از دو اصل جابه جایی و هم‌ترازی نیروها می‌تواند سازنده و بالنده باشد).

نمی‌توانیم عالی‌ترین و ارزشمندترین بخش وجود خود را بارور و شکوفا سازیم.»

شاید به همین دلیل است که اتفاقات تصویر شده بر تابلوها مخاطب را به جنبه‌ای از وجود خود آگاه می‌سازد که کمتر بدان توجه داشته است. مفاهیمی که در سایه زندگی مخاطب حضوری نهفته دارند و ادراک آنها باعث هوشیاری او می‌شوند. استاد عجمی در توضیحی تکمیلی بر پوستر نمایشگاه خود درباره زن گفته است: «عنوان نمایشگاه، ارتباطی به مخدوش شدن منزلت و کرامت زنان ندارد و از مخالف بودن با تفکر و جنسیت والای بانوان شایسته‌ی این دیار، براثت می‌جویم.»

بنابراین، نمایشگاه یاد شده، تلاشی است برای تأثیرگذاری بر مخاطب گرفتار در دنیایی که دو پایه همیشه حاضر دارد: یکی جنگ که بالای جان نوع انسان شده است و دیگری زن که دنیا را به معنای انسانی خود زیبا کرده است و نادیده گرفتن اش نادیده گرفتن زیبایی است.

از نظر فرم و ساختار آثار، ترکیب‌بندی‌ها در کمال دقت و هوشمندی با هماهنگی و تعادل قابل قبول طراحی شده‌اند. رنگ‌های غالب، رنگ‌های سفید و طلایی‌اند. رنگ سفید رنگی است که همه رنگ‌ها را باز می‌تاباند. صورتک‌ها و انسان‌ها همگی به رنگ سفیدند. پس همه رنگ‌ها و تفکرات را پوشش می‌دهند. به عبارتی نور و رنگ صورتک‌ها، هم قابلیت عبور از منشور زندگی و تبدیل شدن به رنگ‌های زندگی‌ساز را دارند، هم می‌توانند رنگ‌های ضد زندگی

سه اثر فوق را با هم مقایسه کنید. آیا ارتباطی بین این سه اثر مشاهده می‌نمایید؟ آیا ممکن است خالق هر سه اثر، یک هنرمند باشد؟ واقعیت این است که هنرمندان هنرهای دیداری به شرط آشنایی دقیق با اصول و مبانی هنرهای تجسمی، این قابلیت را دارند که آثار هنری با فرم و کمپوزیسیون‌های کاملاً متفاوتی خلق کنند.



رشته‌ای که این آثار را به یکدیگر پیوند می‌دهد، جهان‌بینی و بینش بصری هنرمند است. استاد «حمید عجمی» خالق هر سه اثر فوق در نمایشگاه جدیدش با عنوان «نه زن، نه جنگ» به «هنر مفهومی» با استفاده از مدیوم فناوری دیجیتال رو آورده است. این متن کوتاه از آن جهت در این مقال و مجال درج می‌شود که یک خوشنویس، صاحب آثار این نمایشگاه است.

نمایشگاهی که ضد جنگ و دوست‌دار صلح است. صورتک‌های تصاویر از نرم‌افزار Poser گرفته شده، اما با تغییراتی که هنرمند در آنها اعمال کرده است، درونی و شخصی شده‌اند. دیگر عناصر بصری،

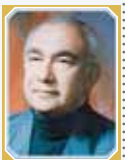
همگی توسط خالق آثار و در نرم‌افزار 3D MAX طراحی شده‌اند. آنچه در خلق فضاهای بصری با مداد، قلم‌نی، قلم‌مو یا هر مدیومی دیگر اهمیت قطعی دارد، ابتدا قوت چشم و دست هنرمند در پرداخت فرم، کمپوزیسیون و گشتالت صحیح است و در نهایت خلق شخصیت‌ها یا فرم و ترکیب‌هایی است که پیش از آن مسبوق به سابقه نبوده‌اند؛ این مهم با جانمایی دقیق و هوشمندانه اثر در فضای دو یا سه بعدی اتفاق می‌افتد.

استاد عجمی در ۱۵ تابلوی نمایشگاهش، دو مفهوم زن و جنگ را به چالش کشیده است. وی تلاش کرده است تا آلمان فاشیست را که متوئیف حاضر در تمامی آثار نمایشگاه است، به صورتی ویژه طراحی نماید. به گونه‌ای که هم مثل فاشیست‌های جنگی بوده و مخاطب با آن آشنا باشد، هم طراحی آن با هیچ فشنگی به طور کامل منطبق نباشد.

آثار نمایشگاه، حکایت از آن دارد که ایشان، جنگ را جزئی از زندگی انسان امروز می‌داند. جزئی که همچون سایه‌ای در ضمیر انسان حضور فعال دارد. از میان روانشناسان، یونگ معتقد است که: «ما بدون آگاهی از بخش سایه و تاریک شخصیت خویش



دوستانی بهتر از آب روان  
خاطرات من و سهراب



دکتر حبیب‌الله صفاغی ۲۵

خودش می‌نویسد:

«در دبیرستان، کار جدی‌تری شد. نقاشی نقطه روشنی در تاریکی بود...»

زنگ نقاشی، دلخواه و روان بود. خشکی نداشت. به جد گرفته نمی‌شد. خنده در آن روا بود. معلم دور نبود. صورتک به روندانشت، بالایش زیر حجاب علم حصولی پنهان نبود. صاد(صناعتی) معلم ما بود.»

سه سال اول دبیرستان را در کاشان گذراند و برای دو سال دانشسرای مقدماتی به تهران رفت. همچنان نقاشی هنر دلخواهش بود. برای خودش و به خاطر علاقه‌اش، نقاشی می‌کرد.

پس از طی آن دو سال دوباره به کاشان بازگشت و در اداره فرهنگ(آموزش و پرورش فعلی) استخدام شد. در آن‌جا با زنده یاد عباس کی‌مش(مشفق کاشانی) الفت و آشنایی پیدا کرد و همانگونه که پیش‌تر گفتیم این آشنایی او را به سمت دنیای شعر کشانید. از همان وقت هم بود که به علت علاقه و اشتیاق به هنر شعر و نقاشی، سهراب و من با هم دوستی بسیار صمیمانه‌ای پیدا کردیم که آثار آن در نامه‌هایش آشکار است.

در همان اوان با زنده یاد منوچهر شیبانی (نقاش و شاعر) که در آن وقت دانشجوی دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران بود، در قمصر کاشان آشنایی پیدا کرد و این آشنایی موجب شد تا پس از موفقیت در امتحانات سال ششم دبیرستان (رشته ادبی - داوطلبانه) به دانشکده هنرهای زیبا در تهران برود.

در آنجا هم دانشجوی برجسته و شاخصی بود. دانشکده هنرهای زیبا را با احراز رتبه اول و دریافت مدال درجه اول فرهنگ به پایان رسانید و از آن زمان بود که با ترسیم تابلوهای ویژه خود و نوشتن و انتشار اشعارش، شهرتی بسزا یافت.

در مورد دریافت مدال درجه اول فرهنگ، روایتی هست که نقل آن مناسب به نظر می‌رسد. در خرداد ۱۳۳۲ سهراب به عنوان شاگرد اول رشته نقاشی به مهمانی چای در کاخ مرمر دعوت شده بود. این مهمانی با حضور شاه و جمعی از استادان و دانشجویان رتبه اول برگزار می‌شد.

شرکت در این مهمانی برای استادان و دانشجویان افتخار و امتیازی به شمار می‌آمد. یکی از استادان در مقام تعریف و توصیف می‌گوید ما سیاست‌گزاریم که در این مهمانی دعوت شده‌ایم؛ به خصوص در این اتاق زیبا با تزئینات و تابلوهای نقاشی جالب.

شاه با رضایت از این تعریف می‌گوید درباره تابلوهای ما باید نقاش نظر دهد و بعد می‌پرسد جوان نقاشی که شاگرد اول شده است، کدام یک از شماست؟

سهراب از جا برمی‌خیزد و می‌گوید من هستم. شاه می‌گوید اسم شما چیست؟ سهراب می‌گوید سهراب هستم، سهراب سیه‌ری. شاه می‌پرسد به نظر شما تابلوهای نقاشی این اتاق چگونه است؟ آیا زیبا و جالب‌اند؟ سهراب پس از اندکی تأمل می‌گوید: خیر قربان! با این پاسخ صریح، گردانندگان مهمانی و حاضران در جلسه دچار وحشت و اضطراب می‌شوند؛ چون همه در انتظار شنیدن تعریف و توصیف بوده‌اند. شاه پس از لحظاتی، با نگاهی دوباره به تابلوها، در میان نابوری حضار، می‌گوید: ... بله خودم هم چنین حدس می‌زدم! بیان مطلب موجب آرامش جمع می‌شود. سهراب همیشه این چنین بود. سخنی نمی‌گفت که به آن باور نداشت. در آن روزها که با فروش تابلوهایش امرار معاش می‌کرد، یک بار تابلوهایش را شخص علاقه‌مندی یک جا خریداری کرد که دستمایه‌ای شد برای سفرهایش به اروپا و نقاط دیگر.

در سال‌های اخیر، تابلوهای بازمانده او را به قیمت‌های کلان خریداری نموده‌اند.

ادامه دارد



به بهانه انتشار تنگه ابوقریب در شبکه نمایش خانگی



● سیدرضا صامی



خطرات اجتماعی استادامین‌الله رشیدی  
در عرصه آواز و موسیقی

## یک عمر خاطره

۱۲۱

### عرفان

آخر نتیجه چیست؟

یک عمر در معابر این کوهسار شوم

با اسب هر نفس سر یک قله تاختن

هر روز با گلوله آونگ آفتاب

بر مغز گیج، ضربه عصیان نواختن

پشت در بلوری تالار حوریان

دائم در انتظار به حسرت گذاختن

یاقوت کودکی و طلای شباب را

در پای لوح چوبی تحصیل باختن

با همتی گزاف و امیدی گزاف‌تر

از عالمی به گوشه‌ی یک غار ساختن

بر جان خود به گفته آموزگار شرق

شمشیر مرگ پیشتر از مرگ آختن

آخر نتیجه چیست؟

اقرار این که راز جهان ناگشودنی است

یعنی، شب را شناختن

(ی.مفتون امینی)

۱- در فرهنگ «عمید» معانی کلمات «عارف» و

«عرفان» و «تصوّف» و «صوفی» چنین آمده است:

عارف: شناسنده، دانا، صبور، شکيبا، حکيم ربانی،

خدانشناس

عرفان: شناختن، شناختن حق تعالی

تصوّف: صوفی شدن، پشیمینه پوشی، درویشی.

اعراض از ماسوی الله!

صوفیه: پیروان طریقهٔ تصوف. اهل طریقت فرقه‌ای

از مسلمانان که طریقه و مسلک آنان، ریاضت و عباد و

تزکیه نفس و پیمودن مراحل اخلاص و کسب معرفت

است و معتقدند که با عبادت و ریاضت و تزکیه نفس

می‌توان به حق و حقیقت راه یافت.

۲- با نظری دقیق و تفکر‌آمیز به محتوای شعر

مفتون امینی-از شاعران مطرح معاصر- زیر عنوان

«عرفان» و سؤال بی‌پاسخ او که: «آخر نتیجه چیست؟»

و همچنین با بررسی و مطالعه عمیق سایر کتاب‌ها و

تألیفات بسیار، اعم از نظم و نثر که درباره عرفان از دیر

زمان تاکنون نوشته شده (و خواهد شد)، به این نتیجه

می‌رسیم که بحث و گفتگو در مورد عرفان و موضوعات

جنبی آن همچون ماوراءالطبیعه و کشف و شهود و اشراق

و موضوعاتی از این قبیل، تا حدود زیادی کلی گویی است

و چیزی نیست که ما را به همین سادگی‌ها و به‌طور

آشکار، مدلل و قانع کننده به جایی و حقیقتی رهنمون

گردد و نشانی از آن بی‌نشان باز گوید، چه خوش گفته

است حافظ:

با هیچکس نشانی زان دلستان ندیدم

یا من خبر ندارم، یا او نشان ندارد

هر شبی‌می در این ره صد موج آتشین است

درداکه این معما شرح و بیان ندارد

۳- درک و برداشت انسان‌ها از تفکر یا مسلکی به‌نام

«عرفان» متفاوت است. هر کس می‌تواند از دیدگاه خود

تعبیر و تفسیر خاصی از عرفان داشته باشد. چنین به‌نظر

می‌رسد که عارف، صوفی و رهروانی در طریق ایشان دارای

مفاهیم و ارزش‌ها و برداشت‌هایی مشترک هستند که از

راه‌های گوناگون در این مسلک‌ها وارد شده و سرانجام

هدف اصلی آنها رسیدن به‌اوج، یعنی قله نیکی و کمال

انسانیت است، اما موضوعاتی از قبیل کشف و شهود و اشراق

و امثالهم نیز پرواز در اوج تفکر و عوالم خاص و مبهمی

است که در نهایت ما را به حقیقتی ملموس نمی‌رساند و این،

همان داستان «یدرک وو لایوصف» است و صد البته که

اظهار نظر‌هایی از طرف امثال بنده بی‌صلاحیت که در عوالم

عرفان و تصوف به‌طور جدی و پی‌گیر وارد نشده و مراحل

معین و شناخته شده (یا نشده آن‌را) نیپموده‌ایم.

ادامه دارد



## روایت غریب ابوقریب

رخ داده است. در واقع، فیلم برهه‌ای از تاریخ جنگ را برجسته می‌کند که مهجور و گمنام بوده و کمتر کسی از آن خبر داشته است. ارائه اطلاعات تازه از جنگ به عنوان بخش مهمی از تاریخ معاصر، از جمله ویژگی‌های ممتاز فیلم تنگه ابوقریب است که کارکرد شناختی داشته و آگاهی مخاطب را نسبت به آنچه که در این برهه زمانی رخ داده، افزایش می‌دهد.

از ویژگی‌های ممتاز تنگه ابوقریب که فارغ از سوژه و داستان و شخصیت‌ها، می‌تواند هر مخاطبی را مجذوب پرده و قابی که می‌بیند کند، جلوه‌های ویژه بصری و میدانی است که به بازنمایی بصری و تکنیکال فیلم کمک کرده و با تصاویری غنی از

واقعیت این است که از بهرام توکلی با آن سابقه ذهنی که از درام‌های فلسفی-روانشناختی‌اش داشتیم، نمی‌شد حدس زد که او در ژانر جنگی، فیلمی مثل تنگه ابوقریب بسازد که به یک نقطه عطف و پدیده‌ای در سینمای جنگ ما بدل شود. توکلی از سویی داستانی و قصه‌گویی فیلم به شکل متعارف پرهیز می‌کند تا مخاطب را مستقیم و به شکل عربان با موقعیت و تجربه جنگ، به مثابه یک موقعیت هولناک و جهنمی، مواجهه کند. در این مواجهه، انگار در چند قدمی خط مقدم قرار گرفته‌ای و جبهه تا پشت پرده سینما پیش آمده و مقابل چشمانت قرار گرفته است.



نبرد مواجه می‌شویم. در واقع، جلوه‌های بصری فیلم، در نهایت به خلق بصیرت و جلوه‌گری‌های آن از شخصیت‌های قصه و کار بزرگی که انجام داده‌اند می‌شود و ایثار و فداکاری و از جان گذشتگی آدم‌های جنگ را جلوه‌گرتر می‌کند؛ بدون اینکه بخواهد درباره آنها شعار دهد یا اغراق کند.

در تنگه ابوقریب اما با واقعی‌ترین آدم‌های جنگ مواجه هستیم که تفاوت چندانی با آدم‌های جامعه نداشته و معمولی بودن در شخصیت‌پردازی آنها برجسته شده. آدم‌هایی معمولی که قصه‌های بزرگ و حماسه می‌آفرینند و در ذهن و خاطره ما

بر این‌منا تنگه ابوقریب را می‌توان یک فیلم کالت در ژانر جنگ و دفاع مقدس دانست که به واسطه برخی مؤلفه‌های خاصی که دارد، از فیلم‌های دیگر این ژانر متمایز شده و می‌توان آن را نمونه‌ای از یک فیلم جنگی ناب دانست.

فیلمی که بیش از هر چیز، ماهیت جنگ را به مثابه یک نبرد تمام عیار به تصویر می‌کشد و از دل آن به ستایش از دفاع می‌پردازد. خیلی‌ها قبل از تماشای تنگه ابوقریب، شناختی از واقعیت تاریخی قصه نداشتند و نمی‌دانستند که چه اتفاقات هولناکی در این‌تنگه، در ۵روز قبل از پذیرش قطعنامه ۵۹۸



## چهره‌ای ماندگار در ادب فارسی

● دکتر غلامعلی حداد عادل



جدی داشته و اشعارش به خوبی این توانایی او را نشان می‌دهد.

شاعری با این توان، وقتی طنز را انتخاب می‌کند، به معنی این است که او طنز را انتخاب کرده است و مسئولیتش را در این دیده است. طنز، جزو لوازم زندگی اجتماعی ماست و شاعران طنزناز به جامعه خدمت می‌کنند و کار آنها

تاثیر و گستره بیشتری نسبت به شعر جدی دارد.

در جمهوری اسلامی و جامعه اسلامی، طنزپردازی، کار سختی است. نه به خاطر حساسیت سیاسی، که به خاطر خط قرمزهای اخلاقی. شما «گل آقا» را با سایر مجلات طنز قبل از انقلاب مقایسه کنید و ببینید چطور در محیط تنگ تر و اخلاقی تری که این مجله در آن می‌زیست، توانست گل کند. زرویی با ۲۳ سال سن، در چنین نشریه‌ای گل کرد.

به نظرم یک خصوصیت زرویی که بر فراز

ابوالفضل زرویی نصرآباد، در کمتر از یک عمر پنجاه ساله، خودش را به عنوان چهره‌ای مؤثر و ماندگار در ادب فارسی تثبیت کرد. مردی که در نیم‌روز یک عمر طبیعی، ما را ترک کرد. او از دوران نوجوانی و از وقتی که دانش آموز بوده، شعر طنز می‌گفته است. او یک عمر مردم را خندانده و دل جامعه را شاد کرده. امروز آن جامعه به اندازه همه آن خنده‌ها اندوهگین است.

تصدیق می‌کنیم که او فقط کار فکری نمی‌کرده و یک شاعر منزوی از جامعه نبوده است. کارنامه عمرش حکایت از توجه به دیگران بوده و یک شان اجتماعی مؤثر در کنار این قدرت ذهنی داشته است. چه در تدریس در دانشگاه و چه در مجله گل آقا و چه در حوزه هنری، با کار اجتماعی و با مدیریت خدمت کرده است. او معاصر دنیای خودش بوده است.

شاید برخی فکر کنند آن که شعر طنز می‌گوید، ناتوان و عاجز از سرایش شعر جدی است. این حرف درست یا غلط باشد، مصداقش زرویی نیست. کسی که شعر زرویی را بشناسد، تصدیق می‌کند که او نه تنها با ادبیات فارسی کاملاً آشنا بوده که با ادبیات عرب نیز آشنایی



● سیدرضا شکراللهی

## چه گذشت بر کسی چون زرویی؟

یادداشت سید مهدی شجاعی در سوگ زنده‌یاد ابوالفضل زرویی نصرآباد، هم انگار آب بر آتش برخی دلهاست. بس که در کلام تازه است به همه مدیران عالی و دانی!

هم بسیار درآورد است از جهت واگشایی زخمی کهنه از پیکر بی‌صاحب‌ترین عرصه این ملک که همانا عرصه فرهنگ و ادب و هنر باشد. بی‌صاحب‌ترین و در عین حال، به‌وقت نظارت و آخیه‌کشی و بایذونباید و امر و نهی، پرحسب‌ترین.

درد من اما چیز دیگری است. این چه رسانه‌هایی است ما داریم که شرح حال روزها و سال‌های آخر زندگی طنزنویس کم‌نظیری چون زرویی را باید از سفیدی‌های لای‌خبرها و مثلاً یادداشت سیدمهدی شجاعی یا سوگنامه سیدعلی میرفتاح بیرون بکشیم با موچین، که حتی آنها هم، نمی‌دانم چرا، نگفته‌اند آنچه را باید.

چرا هیچ نمی‌دانیم و هیچ معلوم نمی‌شود چه گذشت بر کسی چون زرویی در آخرین برهه زندگی‌اش که به سکت در گوشه تنهایی خانه‌اش در احمدآباد مستوفی انجامید در ۵۰ سالگی؟

نه فقط برای ارضای کنجکاوی امثال من، که تا جمله مردم بدانند این همه مدیران عالی و دانی، هم از جنس انتصاب حکومتی و هم انتخاب زورکی دولتی، که شجاعی فقط نهیب‌شان زده حق ندارند پیام تسلیت صادر کنند؛ دقیقاً چه کرده‌اند که نباید، و چه‌ها نکرده‌اند که باید می‌کرده‌اند.

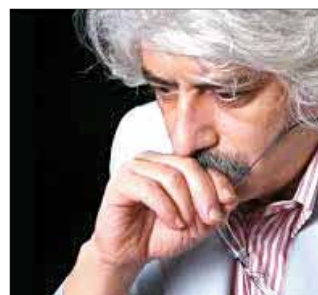


این همه رسانه ریز و درشت و خبرنگار تیز و کلفت، محض رضای خدا یکی‌شان از زیر زبان همین شجاعی و میرفتاح، که گویا بیشتر از من و شمای عامی هم اجازه انتقاد دارند، ولی فقط سوگنامه می‌نویسند، درآورد و در ملاً عام بگوید که داستان پشت این عبارت خبری که نهایت ظرافت ایسنا در خبررسانی بوده، چه بوده است: «زرویی که به‌قولی گوشه عزلت گزیده بود، ظاهراً به دلیل سکت از دنیا رفته است.»

از ذهن‌تان می‌گذرد و می‌پرسید که نتیجه‌اش مگر چه خواهد بود؟ نتیجه‌اش حتی اگر به‌قدر سیاه‌تر شدن روی همان مدیران عالی و دانی چسبیده به میز قدرت و کیف پول نزد مردم باشد، شاید کفایت کند. باقی را همچون گذشته می‌توان به زمان وا گذاشت یا شاید هم به خدا.

## مسئولان حق ندارند پیام تسلیت بدهند!

● سید مهدی شجاعی



قدر بدانند، در هیچ سطحی از مدیران و مسئولان وجود ندارد.

رحلت غریبانه ابوالفضل زرویی نشان داد که در کشور ما هیچ مقام مسئولی دلش برای فرهنگ و ادب نمی‌تپد و سیاست‌گذاران و مدیران کلان در عرصه فرهنگ و هنر، از کمترین دغدغه‌ای برای اهالی این خطه برخوردار نیستند.

در رحلت مظلومانه این شخصیت بی‌بدیل عرصه ادب، همه مدیران و مسئولان عالی و دانی مسئول اند و باید در هر دو جهان، پاسخگوی بی‌توجهی و سهل‌انگاری و بی‌رحمی خود باشند. در این واقعه مؤلمه و مصیبت جانسوز، هیچ‌کدام حق ندارند ابراز تأثر و تأسف کنند و پیام تسلیت بدهند و برای خود کسب آبرو کنند.

کسانی که از وضعیت و شرایط این عزیز

قدر بدانند، در هیچ سطحی از مدیران و مسئولان وجود ندارد. رحلت غریبانه ابوالفضل زرویی نشان داد که در کشور ما هیچ مقام مسئولی دلش برای فرهنگ و ادب نمی‌تپد و سیاست‌گذاران و مدیران کلان در عرصه فرهنگ و هنر، از کمترین دغدغه‌ای برای اهالی این خطه برخوردار نیستند.

در رحلت مظلومانه این شخصیت بی‌بدیل عرصه ادب، همه مدیران و مسئولان عالی و دانی مسئول اند و باید در هر دو جهان، پاسخگوی بی‌توجهی و سهل‌انگاری و بی‌رحمی خود باشند. در این واقعه مؤلمه و مصیبت جانسوز، هیچ‌کدام حق ندارند ابراز تأثر و تأسف کنند و پیام تسلیت بدهند و برای خود کسب آبرو کنند.



خبر درگذشت برادرم ابوالفضل زرویی نصرآباد، خبری دهشتناک و تکان‌دهنده بود. مردم ایران، به خصوص اصحاب فرهنگ و ادب و هنر و بالاخص اهالی خطه طنز، شخصیتی شریف، وارسته، فاضل، آزاده، مهربان، جوانمرد، اهل درد و ادیب و هنرمند را از دست دادند که داغ فقدانش تا ابد بر دل‌ها خواهد ماند. وسعت جای خالی‌اش، چنان بیکرانه و نامحدود است که هیچ چیز و هیچ‌کس آن را پر نمی‌کند.

ابوالفضل زرویی، نه تنها شخصیتی بی‌بدیل در ادبیات طنز معاصر بود، که در تاریخ طنز ایران، مثل و نظیر نداشت.

اگرچه مرگ حق است و سرنوشت محتوم و مختوم همه ما؛ اما داغ سنگین تری که سفر ناگهانی این بزرگمرد عرصه ادب بر دل ما گذاشت، مرگ مظلومانه و غریبانه‌اش بود.

رحلت غریبانه ابوالفضل زرویی نشان داد که عرصه فرهنگ و ادب و هنر در کشور ما بی‌صاحب‌ترین است و هیچ قوه تمیز و تشخیصی که لعل و گوهر را از خرف باز شناسد و



## یادی دیگر از آن زنده یاد

• جلال رفیع

**تقدیم به جناب استاد ابوالفضل زرویی**  
با سلام و آرزوی توفیق (توفیق پنجاه ساله و توقیف شده قبل از انقلاب) برای جنابعالی، می‌خواستم کشو گردی کنم و گردی از آرشیو بیفشانم و دستخط دوران گل‌آقایی و تذکره‌المقاماتی شما را پیدا کنم و بفرستم، اما وقت نبود. از شما چه پنهان حالش هم نبود. پس به توصیه آقارضا رضا دادم به ظهرنویسی این چک ۵۲۸ صفحه‌ای بلامحل و برگشت خورده، برای شما. اینها کاغذها و شبنامه‌هایی است که در سال ۸۵ (سال پیامبر اعظم و اکرم) از «دریچه»‌ای که پس از ۱۵ سال مقطوع القلم بودن اختیاری آن را در روزنامه اطلاعات و در خانه سابق گل‌آقا گشوده بودم، بر سر مردم بیگانه کوچه و بازار ریختم.

طبق معمول در کمر مقاله‌ای (هر چند جدی) توانسته‌ام که نظرم، شاید به گاهی نگاهی بی‌زرد شاید هم نیرزد.

ضمناً اگر لطفی در آن یافتید از برکت نام پیامبر است، و گرنه بقیه‌اش که جوهر قلم بنده است، بعید نیست که تماماً مزخرف باشد و معذک به زیور طبع آراسته شده باشد به قول و قوه الهی. امیدوارم شما از زمرة اولیاء الهی باشید که حین الولاده، گفته‌اند: یا ابوالفضل، به شهادت قابله ان‌شاءالله.

دیگر جانیست، از خدمت خواهران و برادران مرخص می‌شوم.

ارادتمند - جلال رفیع ۹۰/۳/۳

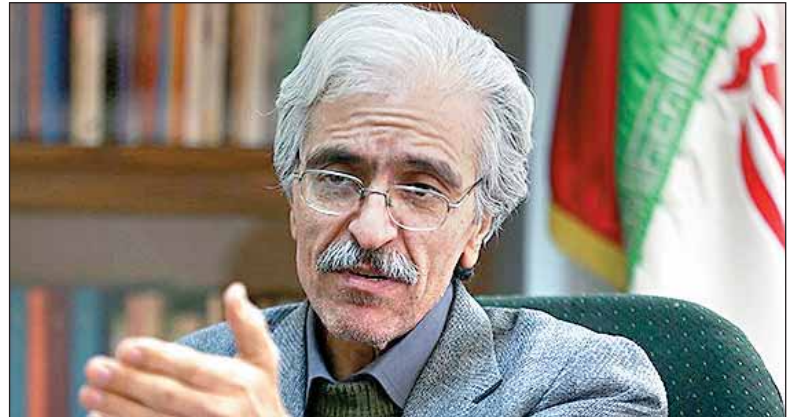
منظور من هم از علامت تعجب، همین بود، اما رویش را نداشتم که تصریح کنم و در پرده گفتم. خوشبختانه شما توانستید آن را به روی من و به روی خودتان بیاورید، و جالب شد. بیخود نبود که شما را زرویی نام نهادند. ز «رو» بی. و «رو» را در داخل گیومه گذاشتم.

۴- شما ظاهراً جوش آورده و البته در همان عوالم صمیمیت همیشگی‌تان بلافاصله SMS زدید و فرمودید: «من دست شما را می‌بوسم...». یعنی: ختم غائله!

۵- من در پاسخ پیامک حضرت‌تعالی به حضرت حافظ پناه بردم و نوشتم: میوس جانِ ابوالفضل، جز لب معشوق خطاست دست جلال رفیع بوسیدن! \* به هر حال همانطور که از متن SMS ها متوجه شدید، روزه سی روزه ماه مبارک رمضان در سال مورد نظر یعنی «عام‌المآزحه»، حسابی بنده و جنابعالی را از حال برده بود و به نی قلیان شبیه کرده بود: خصوصاً آن عزیز بزرگوار را! و گرنه ما کجا و ... «چه چسارتا»!!

\* فی‌الایان عذرخواهی مجدّد دارم که این چند کلمه را در رکاب حضرت رضا (منظور، آقای رضای اخوی است) با عجله نوشتم و تقدیم کردم. مرا ببخشید و عذرم را بپذیرید. انشاءالله زیارتتان خواهم کرد. ارادتمند و مبارکبادگویان: جلال رفیع - ۸۹/۴/۱

\*\*\*



شده بود و مؤمنین - حَفَظَهُمُ الله تعالی - رؤیتش را شهادت داده بودند. (با اقتباس و استقبال از آن شیرین سخن):

القصه، هلال ماه، از دست

«می‌رفت، که مؤمنین رسیدند!»

حالا آن مآزحه پنج پرده‌ای را با عجله مورد اشاره قرار می‌دهم به شرح ذیل: (که البته مقدمه هم دارد). مقدمه‌اش این است که شما محبت کرده به بنده SMS یا پیامک دادید که:

عید رمضان آمد و ماه رمضان رفت

صد شکر که این آمد و صد حیف که آن رفت  
۱- من که سر ذوق آمده بودم، همان بیت معروف را به شما برگرداندم، اما با اضافه کردن فقط یک علامت «طنز و تعجب» در انتها.

عید رمضان آمد و ماه رمضان رفت

صد شکر که این آمد و صد حیف که آن رفت!  
۲- شما فوراً نکته را گرفتید و علامت را دریافتید و همان بیت را مجدداً به این صورت به بنده برگردانید:

عید رمضان آمد و ماه رمضان رفت

صد شکر که این آمد و صد شکر که آن رفت!  
در واقع به جای صد حیف، فرموده بودید: صد شکر. که البته دیگران هم قبلاً از اینکارها بسیار کرده بودند.

۳- بنده در جواب شما پیامک دادم که: اتفاقاً

توضیح: سوم خرداد ۱۳۹۰، مراسم گرامیداشت استاد زنده یاد «ابوالفضل زرویی نصرآباد» و رونمایی از کتاب‌های ارزشمند ایشان در حوزه طنز بود. «جلال رفیع» که نتوانسته بود طبق قرار قبلی، در این مراسم شرکت کند؛ نسخه‌ای از کتاب «اخلاق پیامبر و اخلاق ما» می‌خودش را که نونگاهی به سلوک اخلاقی پیامبر و نقد طنزآمیز خلقات خودمان است؛ پشت‌نویسی کرد تا برادرش رضارفع که عازم آن محفل و سخنران بوده، به ایشان تقدیم کند.

البته پیش از این قضیه نیز جلال، سال قبلش دریادداشتی به تاریخ ۸۹/۴/۱ دست به ثبت و ضبط خاطره طنزآمیزی از یک «مسایحه به مثل!» کوتاهی زده بود و متن مکتوب آن را برای آن بزرگوار فرستاده بود که اینک، در روزهای تلخ نبود ابوالفضل زرویی عزیز، شاید نگاهی به این دو یادداشت (وبه قول خود جلال، شتابزده!) خالی از لطف و لطیفه نباشد.

\*\*\*

**دوست عزیزم جناب استاد ابوالفضل زرویی، هنرمند طنزپرداز و با معرفت**

سلام. عذر می‌خواهم از اینکه توفیق رفیق نشد تا حضوراً تبریک عرض کنم. اما عجلالتا خاطره‌ای از سال ۸۳ یاد آمد که شاید خود شما هم آن را به خاطر داشته باشید. می‌شود اسم آن را «تمازج» در عید فطر یا «مَمازحه» در پنج پرده نامید.

باری، در آن سال هم طبق معمول، هلال ماه شوال، پس از ناز و کرشمه‌های بسیار به هر حال رؤیت



• رضا رفیع

صدای گرم و دلنشین او در گوش جان من و دوستان من طنین انداز است:

ای جماعت، چطوره حالات‌تون؟ / قربون اون فهم و کمالات‌تون / گردنتون پیش کسی خم‌نشده / از سربرنده، سایه‌تون کم‌نشده / راز و نیاز و بندگی‌تون درست / حساب کتاب زندگی‌تون درست / بنده می‌شم غلام در بستر تون / پیش کسی دراز نشسته دست‌تون / از لب‌تون خنده فراری نشه / خدا نکرده، اشکی جاری نشه / باز، به هوا دلم گرفته امروز / چون شما، دلم گرفته امروز...

و حال در فراق و فقدان دردناک بزرگترین و بزرگ‌مردترین طنزپرداز با مرام و با اخلاق معاصر، حال همه مان گرفته است. زبان خامه ندارد سر بیان فراق..... ابوالفضل عزیز، بعد فوت ناپهنگام مرحوم صابری (گل‌آقا) احساس یتیمی و بی‌پناهی می‌کرد و اشک می‌ریخت؛ و حالا جمع زیادی از طنزپردازان جوان که شاگردی اش را کردند و رفقای اهل طنز و علاقه‌مندان به طنز شیرین او همین احساس شوم و شرربار را دارند. استوانه ای را از دست دادند که تکیه گاهشان بود. بی ابوالفضل زرویی، لبخند هم رنگ باخت. خودش می‌گفت:

رولب‌مون همیشه خنده پیداست  
می‌خندیم، اما دل‌مون کربلاست

کننده روزنامه ابرار که پرسیده بود: «چشم امیدتان در طنز نویسی امروز به کیست؟» گفته است: «قلمی که عبید و دهخدا در دست داشتند، الان بی‌صاحب نیست. طنز دارد جان می‌گیرد. یکی از مشهورترین طنز نویسندگان امروز ما، ملانصرالدین (ابوالفضل زرویی نصرآباد) فقط ۲۳ سال دارد. چراغ‌ها دارند روشن می‌شوند. شهر چراغانی خواهد شد...»

باری؛ ابوالفضل زرویی نصرآباد، با مجموعه آثار و اندیشه‌هایی که در عرصه طنزپردازی داشت و در قالب نوشته‌ها و مقالات و کتاب‌های ارزشمند خود به یادگار باقی گذاشت و در حقیقت «صالحات باقیات» عمر عزیزش به حساب می‌آید؛ به واقع، مکتب طنزی برای رجوع نسل جدید و جوان حوزه طنز به وجود آورد که از بی‌رفتن و نبودن کالبد جسمانی او، همچنان می‌تواند محضر دانش و اندیشه او در خصوص طنز، درس آموز و تربیت‌کننده باشد.

اما برای من که سالها توفیق رفاقت با ابوالفضل عزیز را داشتم و گاه پای درد دل‌های او نیز نشسته بودم - در سفر یا حضر - آنچه که در نگاه و نظر من به موازات آثار ارزنده اش ارزشمند و اثرگذار است؛ اخلاق انسانی او بود. بسیار با معرفت و با مرام بود. اگر مثنی شریف «با معرفت‌های عالم» را سرود: خود نیز در عمل، آخر معرفت بود. درد داشت و لیخنه می‌زد. درخند!...هنوز

ستون تذکره الاولیای زرویی را می‌خواندند؛ همچنان که بسیاری نیز در دهه شصت، تا روزنامه اطلاعات را به دست می‌گرفتند؛ ستون ثابت «دو کلمه حرف حساب» کیومرث صابری که در صفحه سوم روزنامه مطالعه می‌کردند. افسوس، چنان که باید و شاید، در برخی جاها پاسخ نداشتند و دلش را رنجاندند. چنان که به گوشه دنجی پناه برد؛ دور از دسترس. او گاهی از برخی آشنایان، مختصری گله داشت؛ که توقع نداشت. می‌گفت: «شاپرک‌ها به نیش مجهز شدن - غریب‌گزا هم آشنا گز شدن».

بگذریم. دامنه اطلاعاتی و معلوماتی زرویی بسیار موسع بود. کلمات در ساحت قلم او همچون موم بود. هم در حوزه شعر جدی و طنز فارسی تسلط داشت؛ هم در حیطه نثر فارسی، پخته و پرتوان بود. هم شعر به زیبایی می‌سرود، هم نثر را به دلنشینی می‌نوشت. طنزپردازی بود که شایسته تحقیق و پژوهش نیز داشت. کتاب «حدیث قند» ش، دربردارنده بخشی از مقالات جدی و تحقیقات علمی او در باب طنزفارسی است. اولین سبک‌شناسی طنزهای مرحوم گل‌آقا را زرویی ارائه داد. مقاله‌ای با عنوان: «مقدمه‌ای بر سبک‌شناسی دو کلمه حرف حساب».

مرحوم گل‌آقا چشم‌امیدش به ابوالفضل زرویی بود. او در تابستان ۱۳۷۱ در پاسخ به سؤال مصاحبه

استاد ابوالفضل زرویی نصرآباد، طنزنویسی چیره‌دست و قدرتمند و صاحب‌اندیشه بود. از همان ابتدای جوانی، به تعبیر و تصدیق «گل‌آقا»، نظرش و حرفش برای بزرگان اهل تحقیق و پژوهش در حوزه طنز، ملاک و مدرک و مینا بود. او طنزنویسی بود که دانش گسترده‌ای در پس این کار داشت. عمیق و اثرگذار می‌اندیشید و محصول اندیشه و نگاه انتقادی و اصلاحی خود را به شهد و شیرینی طنز می‌آرایید و با محکم‌ترین و پالوده‌ترین زبان و شیوه بیانی، منظور و مقصودش را به مخاطب منتقل می‌کرد.

تسلط زرویی بر متون کهن پارسی و آثار مکتوب نظم و نثر قدما، یکی از عوامل دلنشینی و دانشی شدن متن و مطلب‌های او بود. ستون طنز شیرین او در هفته‌نامه گل‌آقا با عنوان «تذکره المقامات»، در حقیقت، نظیره ای بود از کتاب گرانسنگ «تذکره الاولیاء» عطار که در شرح حال بزرگان و مشایخ عرفان و تصوف است. زرویی با انتخاب درست این قالب، بار زیادی از سختی کار و دلنشینی و اثرگذاری طنزش را بر دوش آن نهاد و با زبانی قدیمی و کلاسیک، به شرح حال سیاستمداران و مدیران و مسؤولان عصر خویش پرداخت.

این ستون در زمان خودش شاید بیش از ستون «دو کلمه حرف حساب» خود مرحوم صابری (گل‌آقا) در هفته‌نامه، مخاطب و مشتاق داشت. بسیاری، اول



قاب امروز

## امروز در تاریخ

## احياء حاکمت ملی

پانزدهم ژانویه سال ۱۹۴۶ میلادی احمد دیمی (مزع الدوله) بغداد را متصرف شد، المستغنی بیست و دومین خلیفه عباسی را برکنار کرد و با این اقدام حکومت سراسر ایران را بدیگر در دست ایران‌پار قرار گرفت و حاکمیت ملی که مردمانی چون ماکان و مرداویز از مازنران و دیلمان، بابک خرمدین از آذربایجان، سیستانی از هاجمله صفاریان، خراسانی ها به ویژه سامانیان و ... در اهش تلاش کرده و جان باختی بودند به تحقق پیوست. بولنک «شیعه اثنی عشری» را با ناسیونالیسم ایرانی در آمیختند تا میهن آنان در جهان اسلامی ماهران کلاما مستغنی داشته باشد.

## ماجرای قتل گریبایدوف در تهران

الکساندر گریبادوف دیپلمات، نظامی، نماینده  
نویس، طنزنگار روس و سفیر این کشور در تهران که ۱۵  
ژانویه ۱۷۹۵ در مسکو به دنیا آمد و ۱۱ فوریه ۱۸۲۹ در  
سالکی در تهران به دست مردم کشته شد به مهفاد قرقاد  
ترکمنجایی که بازگشت قفقازی ها را از اجنه به مفاد هایشان  
(در صورت تمایل) شامل می شد نخست به دوزن قفقازی  
که از خانه یک شاهزاده قاجار فرار کرده بودند پناه داد و سپس  
دستور داد که در صورت لزوم برای پس گرفتن این زنان که  
در حرمسراها و اعیاناماد فرزندان اعیان کشور بودند به زور  
میل بسازند.

انتشار این تصمیم در تهران، ایرانیاں را که از قرارداد ترکمنچای ناخوشنود بودند خشمگین ساخت و به نام جلوگیری از تعرض به حرمسراها و توقیف زوجه (نوامیس) مردم به سفارت حمله بردند و با وجود مقاومت قزاق های محافظ سفارت وارد آن شدند و گریبایدوف، کارکنان سفارت، قزاق ها و حتی خواجه پانده شده را کشتند و جسد گریبایدوف را به میان زباله ها افکندند که سه روز بعد به دست آمدی به نقلش حید شد.

## بهای سکه در سال ۱۳۳۱

اواخر دی ماه سال ۱۳۳۱ دولت دکتر مصدق به سبب نزدیک بودن نوروز، بهای بانکی سکه طلا (یک پهلوی) را ۷۵ تومان تعیین کرد که طلا فروشان (بازار) باید آن را با افزودن ۵ قران سود، به ۷۵ تومان و ۵ قران می فروختند.

## درگذشت مبتکر فتوژورنالیزم

۱۵ ژانویه سالروز درگذشت «متیو بریدی» پدر عکس خبری (فتوژورنالیسم) است که در سال ۱۸۹۶ در ۷۲ سالگی درگذشت. با این ابتکار وی، گامی دیگر در تکمیل حرفه روزنامه نگاری برداشته شد. مشاهده صحنه های دلخراش جنگ کریمه «متیو» را به فکر ابداع حرفه عکس خبری انداخته بود.

www.iranianshistoryonthisday.com



روز طبیعت و هوای پاک / عکس از: سعید نیک‌نژاد

حون زلف تابداده خوبان در این دیار

هر جا که سرکشی است به جز یا مال نیست

در موج فتنه‌ای که خلائق فتاده‌اند

فرياد رس، به جز کرم ذوالجلال نیست

از غم چنان برست دل ما که بعد از این

در وی به هیچ وجه طرب را محال نیست

درویشی، و غریبی، و زحمت ز حد گذشت

زین بشر ای عید مرا احتمال نیست

عبدالزاکانی،

## سرایه

حاصل ز زندگانم ما جز و بال نیست

روزگار به به جز از ملال نیست

خوش خاطر، که منصب و جاه آرزو نکند

خود را که در طایفه پاک و پالایان است

۱. مقدمه

1. *Chlorophyll a* (Chl *a*)

جدول شرح در متن ۴۸۹۴

غلامحسین باغبان

لقبها	سازنده کاخ ورسای فرانسه	تنگدستی اثر کارل بوسه	برده نقاشی	ح ۴۸۹۳
پایخت فلزی؟				
چه وقت؟	عمر ناتمام			
	آزاد			
		حافظه جانبی رایانه		
برای اینکه صورت				
انیمیشن ساز آمریکایی رختخواب				
	پرگویی پایدار و ابدی			
ردیف قابیانی قلم کلاس اولی‌ها		دفع مزاحم جهان		
		بندی سنگینی		
مرکز ایالت هاوایی				
ت			تحمل	
تشخیص	علم و فرهنگ			گیاه مرداب

## سو دو کو

۲۳۸۱

	۲		۹			۱	۸	
	۸		۷		۴			۶
					۵			
۴		۲		۵		۳		
	۹						۵	
		۸		۱		۴		۹
			۳					
۲			۵		۷		۶	
	۶	۳			۱		۴	

1	6	8	4	2	3	5	7	9
5	7	9	1	6	8	4	2	3
4	2	3	5	7	9	1	6	8
8	1	6	3	9	4	2	5	7
2	4	5	8	1	7	3	9	6
3	9	7	6	5	2	8	1	4
7	8	1	2	3	6	9	4	5
6	5	4	9	8	1	7	3	2
9	3	2	7	4	5	6	8	1

حل ۲۳۸۰